

# زروان در قلمرو دین و اساطیر

تحقیق و نوشته

هاشم رضی



انسان شناسان ایران

بهاء : ۲۰ تومان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران





۱۰

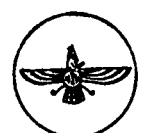
۱۲۱

۶۵۹۲۵

# زروان در قلمرو دین و اساطیر



تحقیق و نوشته  
هاشم رضی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



همه حقوق چاپ برای مولف محفوظ است

چاپ این کتاب در تیر ماه ۱۳۵۹ توسط سازمان انتشارات فروهر در چاپخانه رشديه  
انجام شد.

Zaravâna-Akarana

زَروان-اَکَرَن

این کلمه اوستایی در اوستا zrvân - در پهلوی Zurvân یا Zarvân ، به معنی زمان است . در عصر اوستایی به عنوان يك ایزد مورد توجه و حتماً درجه دوم ، از آن نشانی نداریم ، بلکه به هیأت ایزدی بسیار کم اهمیت در پاره‌یی از قسمت‌های متأخر اوستا نمایان می‌شود<sup>۱</sup> . اما اغلب به عنوان واژه‌یی غیر مشخص ، به معنی زمان آمده است<sup>۲</sup> .

دوصفت است که اغلب زروان Zarvân «هیأت تلفظ اخیر» را با آن آورده‌اند. یکی اکرن Akarana یعنی بی کرانه و بی انتها . دیگری دَرغُو خودات DareghôKhvadâta که در رساله علمای اسلام چنانکه مشاهده خواهد شد ، « زمان درنگ‌خدای » آمده است. آیا این ایزد بی اهمیت در چه هنگامی از تاریخ به تقریب در صورت يك جنبش فلسفی در آیین مزدایی جلوه کرد ؟ - هر چند دلایل متیقنی در دست نیست که به این پرسش پاسخ داده شود ، اما با این حال بایستی مقارن با آغاز شاهنشاهی اشکانی ، شروع چنین جنبشی را پیوند داد .

§ ابتدا بنگریم که آیا در اوستای قدیم اشاره‌یی به زروان شده است یا نه . حاصل این نگرش منفی است ، اما برخی از محققان ، بر مبنای افسانیدی که بعدها برای زروان ساختند ، یعنی اورمزدو اهریمن ، یا سپنت مئینیو Spenta Mainyu و انگر مئینیو Angra Mainyu که دو گوهر قدیم و خود آفریده بودند ، هر دو پسران توأم زروان هستند ، متوجه گاتاها شدند . در يك قطعه گاتایی از دو گوهر-همزاد که نماینده خیر و شر هستند یاد شده است<sup>۳</sup> . یکی از محققان اوستایی در این جا

۱- سیروزه کوچک و بزرگ ، بند ۲۱ خورشید نیایش ، بند ۸

۲- یشت پنجم ۱۲۹/۸۰ ویدیوات ۹/۱۹ ۱/۶ و بسیاری موارد دیگر .

۳- گاتاها ، یسنا - جا ۳/۸۰

متوجه این نکته شده است و استنباط خود را با افسانه زروانی تعلیل کرده است. به گونه‌ی که بعداً خواهیم دید، علمای علم کلام مزدایی با پدید آوردن آیین زروانی، راهی در تعلیل و تفسیر الاهیات مزدایی گشودند و گفتند اهورامزدا و اهریمن توأمان خدای بزرگ، یعنی زروان بی‌کرانه می‌باشند. یونکر Junker معتقد است که اشاره گاتایی دلیلی است بر قدمت این اندیشه و مسأله زروانیسم در عصر اشکانی و ساسانی جریانی نو نبوده است، بلکه بازگشت و عطفی بوده به يك اصل کهن. چون در گاتاها اشاره شده که سپنت مئینیو (= اهورمزدا) و انگر مئینیو یا اک مئینیو (= اهریمن) توأمان بوده‌اند که نمایانگر خیر و شر محسوب می‌شدند، اما به پدر و آفریننده این توأمان اشاره‌ی نشده است و بایستی این پدر و آفریننده همان زروان باشد. هر چند به موجب سکوت کامل گاتایی به هیچ وجه چنین استنباط قاطعی نمی‌توانیم داشته باشیم، اما بی‌گمان منشأ پیدایش زروانیسم را در همین نقطه بایستی جست و جو کرد.

§ چنانکه اشاره کردم، این اشاره‌ی غیر مصرح بود از گاتاها. اما در اوستای جدید صریحاً از زروان به عنوان ایزدی بی‌اهمیت یاد شده است و همین دلیلی است که در آیین مزدایی زرتشتی، زروان اهمیتی نداشته است و به هیچ وجه نمی‌توانسته که منشأ جنبش فلسفی مورد توجهی قرار گیرد. بلکه جنبش زروانی در عهد اشکانی و ساسانی ارزش و اعتباری کسب کرد، اما از سوی آیین زرتشتی تصدیق و تأیید نشد و در منابع پهلوی و اوستایی انعکاسی پیدا نکرد، هر چند که در مینوخرت، انعکاسی که بایسته است پیدا کرد، اما این تنها مورد، دلیلی بر اصالت آن نمی‌تواند باشد، البته اصالت زرتشتی.

در جایی از وندیدامی خوانیم که زرتشت از اهورامزدا خطاب می‌شود که ای زرتشت

ثوات Thvâsha (= فضا) خود آفریده و زروان اکرن Zaravâna AKarana (زمان بی‌کرانه) و ویو Vayu (ایزد باد) را ستایش کن.<sup>۴</sup> در جایی دیگر نیز



ملاحظه می‌کنیم که زرتشت همین سه ایزد را، یعنی: نوآش، ویو، زروان را ستایش می‌کند<sup>۵</sup>. در جایی دیگر ملاحظه می‌کنیم هنگامی در مراسم پس از مرگ که زروان مردمان در اسارت دیو ویزا رش *Daeva Vizâresha* برای سوق به دوزخ راهنمایی می‌شوند، سرانجام به جادویی که زروان آفریده است، راه پیدا کرده و نجات می‌یابند<sup>۶</sup>.

در سه جای دیگر از اوستا، آمده است که ما رام خواستر *Râma Khvâstra* رام دارنده گله‌های خوب، و ویو *Vayu* دارنده کردار خوب و نوآش خودات و زروان اکرن را می‌ستاییم<sup>۷</sup>. جز این موارد، اشارات مصرح دیگری در این باب به دست نیست.

§ آیا در اوستای گمشده، درباره زروان مطالبی وجود داشته است که به ما نرسیده. به تحقیق نمی‌توان چنین فرضی را مقرون به حقیقت دانست. چنین گمانی را از این راه می‌شود باور داشت. مأخذ اصلی بندهش، نسک چهارم اوستای ساسانی موسوم به دامداد نسک *Dâmdâd Nask* بوده است<sup>۸</sup>. در بندهش در مورد زروان، با اشاره سخن رفته است که اورمزد در روشنایی قرار داشت و این روشنایی بی‌پایان، زمان سرمدی بود. در رساله پهلوی مینوخرد، عقیده زروانی روشن است و چنین آمده: همه کارهای جهان وابسته به اراده و خواست زروان است که دوران فرمانرواییش بی‌نهایت بوده و قائم به ذات خود می‌باشد<sup>۹</sup>. اما به عکس در رساله ذات سپرم *Zât sparam* زروان آفریده اهورامزدا معرفی شده است<sup>۱۰</sup>.

۵- ۱۶/۱۹ -۶- وندیداد، فرگرد ۲۹/۱۹

بندهش، فصل ۱۸/۲۸ SBE.VOL.IV.P.218

۷- دوسی‌روزه، بند ۲۱ یسناها ۱۰/۷۲

8- WEST: Pahlavi Texts. VOL. V. P. 14. Not. 1

۹- مینوخرد، فصل ۱۰/۲۷ ترجمه وست. SBE. VOL. XXIV

۱۰- ذات سپرم، فصل ۲۴/۱ ترجمه وست SBE. VOL. XXXVII

این اشاره ثابت می‌کند که هیچ‌گاه عقیدهٔ زروانی از سوی علم کلام زرتشتی پذیرفته نشده است، و تنها جریانی بوده فلسفی که شاید از سوی عده‌ی قلیل از علمای زرتشتی پذیرفته شده بود، اما اغلب آنرا مطرود دانستند. این جریان اعم از آنکه گسترش و شمول داشته یا نداشته، در آیین مزدایی زرتشتی جایی نیافت تا استقرار یابد. اما بی‌گمان این جنبشی بوده پر سروصدا و با پیروانی فراوان. دلیلی دیگر بر آنکه در فقه و کلام زرتشتی پذیرفته نشد، اشاره‌ی دیگر است در يك رسالهٔ پهلوی برسان اشاره و روایت زات سپرم که نقل شد. این اشاره به موجب رسالهٔ شکند گمانیک و بیچار می‌باشد که اورمزد خدای قدیم وقائم بالذات است. این رساله‌ی است بسیار استوار در علم کلام زرتشتی و بی‌گمان اشاره‌ی نیز به زروانیسم دارد که می‌گوید اورمزد آفریدهٔ زروان است<sup>۱۱</sup>.

آیا در اوستای زمان ساسانی تا چه حد دربارهٔ زروانیسم مطالبی وجود داشته. آیا هنگام تدوین اوستای عصر ساسانی، عقاید زروانی به شکل فراوانی در آن راه یافت و بعداً علمای زرتشتی اجباراً این قسمت‌های تحت تأثیر زروانی را از میان بردند؟ - البته این نیز نظری است قابل امعان و دقت.

س پیش از آنکه به طرح مطالبی دیگر دربارهٔ آیین زروانی، اساطیر زروانی و اصول عقاید آن به پردازم، لازم است تا به رساله‌ی در زبان پارسی به نام «رسالهٔ علمای اسلام» که اصل پهلویش از دست رفته اشاره کنم. دو نسخه، یا دو متن از این رساله در دست است که بایکدیگر تشابه ندارند و هر يك رساله‌ی جداگانه است. نخستین به نام «رسالهٔ علمای اسلام» و دیگری موسوم است به «علمای اسلام به دیگر روش»<sup>۱۲</sup>. هر چند پس از سقوط ساسانیان، در عصر اسلامی، کوشش فراوانی شد تا زروانیسم از میان رفته و فراموش شود، اما مع الوصف تأثیرات شدیدی که در میان فرق اسلامی

۱۱- شکند گمانیک و بیچار، فصل ۳/۱ ترجمهٔ وست SBE. VOL. XXIV

۱۲- روایات داراب هرمز دیار، جلد دوم ص ۷۲-۸۰ و ۸۴-۸۰

بر جای نهاد و نشانه‌هایی که در کتاب «روایات هرمزدیار» باقی است، نشان می‌دهد که این کوشش کاملاً مؤثر واقع نشد:

دیگر بدانند در آفرینش جهان و اختران و گردش افلاک و روشنی و تاریکی - و نیکویی و بدی که در جهان پدید است، ولی در کتاب پهلوی جهان را آفریده گویند و پیداست که جز از «زمان»، دیگر همه آفریده است و آفریدگار زمان را هم گویند زمانه، - زمانه را کناره پدید نیست، بالا پدید نیست و بن پدید نیست، همیشه بوده است و همیشه باشد - هر که خردی دارد نگوید که زمانه از کجا آمد... پس آتش و آب را بیافرید، چون بهم رسانید اورمزد موجود آمد. زمان هم آفریدگار بود هم خداوند به سوی آفرینش که کرده بود. پس اورمزد پاک و روشن و خوشبوی و نیکو کردار بود و بر همه نیکویی‌ها توانا بود. پس چون فروشیب ترنگ‌رید، نه سد و شست هزار فرسنگ آهریمن را دید سیاه و گنده و پلید و بد کردار. اورمزد را شگفت آمد که خصمی سهمگین بود. اورمزد چون آن خصم را دید اندیشه کرد که مرا این خصم از میان بر باید گرفت<sup>۱۳</sup>...

این قسمتی بود که در «رساله علمای اسلام» به دیگر روش نیز موجود است و حاکی است از عقاید زروانی و نویسنده آن بایستی زروانی بوده باشد. در این نوشته‌ها، زمینه عقاید جبری کاملاً مشهود است و بعدها ده‌ریه، که روزگار و زمان را عنصر قدیم و خداوند می‌دانستند، از عقاید زروانی متأثر شدند و خود زروانی‌ها نیز به ده‌ریه موسوم گشتند. آیین زروانی یا ده‌ری را قدریه نیز می‌خوانند، چون زروان تنها به معنی زمان نبود بلکه مفهوم سرنوشت و قضا و قدر را نیز داشت. به موجب مینو خورد، هیچ نیرویی را در کار تقدیر و سرنوشت نمی‌توان مؤثر دانست - قضا و قدر حتمی است. چون قدر فرا رسد، دانا و توانایی در کار خود درمانده می‌شود و چه بسا نادان و ناتوانایی که کار خود را به خوبی پیش برد، چون قضا و سرنوشت فرا رسد، عقل

و اندیشه را در آن تدبیری نیست و آنچه بایستی علیرغم مجاهدت و کوشش به انجام رسد<sup>۱۴</sup>.

دو فرقه از فرق اسلامی سخت تحت تأثیر عقاید زروانی قرار گرفتند و آن دو فرقه، قدریه و دهریه می‌باشند. از سویی دیگر هر چند در فرقهٔ جبریه نیز اعتقاد صرف به سرنوشت و حاکم نبودن انسانی بر کارسازی ارادهٔ خود، اساس است، با این حال سرچشمهٔ این معتقدات مأخوذ از قدر دهریان نیست. ارباب ملل و نحل اسلامی، در نوشته‌های خود اغلب دهریان را با سایر مذاهب ایرانی ذکر کرده‌اند. حتا پیش از ظهور اسلام، عقاید زروانی در عربستان شایع بود و پس از آن توسعه یافت. برای نمونه، فصل کوتاهی را از کتاب «هفتاد و سه ملت» یا «اعتقادات مذاهب» که نویسنده‌اش معلوم نشده کیست: دربارهٔ دهریه نقل می‌کنم:

قالوا لله هو الدهر<sup>۱۵</sup> - گویند دوران و گردش لیل و نهار، زمستان و تابستان، آسمان و زمین، هر چه هست همین است - قوله تبارك و تعالی: قالوا وما هي الاحیوتنا الدنيا نموت و یحیی و ما یهلکنا الا الدهر<sup>۱۶</sup> - [گفتند این زندگی که ما می‌میریم و زنده می‌شویم، نیست مگر اینکه ما را دهر هلاک می‌کند] خانه عین خانهٔ خداست، چنین بوده و چنین خواهد بود، جمعی می‌آیند و جمعی می‌روند، فلک پدر و مادر خاک چنانکه مولانای رومی گوید:

من این ایوان نه تو را نمی‌دانم نمیدانم  
 من این نقاش جادو را نمی‌دانم نمیدانم  
 زمین - و زن، فلک چون شوخورد فرزند خود گوید  
 من این زن را و آن شورا نمی‌دانم نمیدانم<sup>۱۷</sup>

۱۴ - مینو خرد، فصل ۷/۲۳ - ۴

۱۵ - و قالت الدهریه: یقدم العالم، و قدم الدهر و تدبیره للعالم، و تأثیره فیه و انه ما ابلی الدهر من شیء احدث شیئاً آخر (الحوالین ص ۱۴۳)

لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر (جامع الصغیر جلد دوم ص ۶۳۴)

۱۶ - سورة ۴ (الجاثیه) آیه ۲۳ - ۱۷ - کلیات شمس تبریز چاپ هند ص ۶۳

اهل سنت و جماعت گویند ، فرقهٔ دهریه از ایمان معزولند و به مصنوعات از صانع مغفول - لیل و نهار ابلقی است که به تازیانهٔ حکم حکیم مطیع است جل جلاله. درخبر است که جمعی در زمان حضرت رسالت از پریشانی وقت شکایت می کردند و از شدت زمانه و مشقت ایام گله می نمودند و در اثنا ی شکوه و گله زمانه را بد می گفتند و دشنام می دادند که بدا ! روزگارا که ما دروی گرفتار شده ایم ، حضرت رسالت ایشان را منع فرمود و نهی کرد - قوله صلی الله علیه وسلم: لا تسبوا الدهر<sup>۱۸</sup> فان الله هو الدهر [دهر را بد نگویند، زیرا که دهر خداست] منع کردن رسول علیه الصلوات والسلام آن جمع را از دشنام و بدگفتن روزگار جهت آن بود تا بدانند که به دست زمانه حل و عقدی نیست گردانندهٔ روزگار و احد قهار است ، تعالی جل جلاله [نظامی گنجوی گوید]

چون قدمت بانگ بر ابلق زند جز تو که یار دکه انا الحق زند

[از مخزن الاسرار]

همین عقیدهٔ جبر و قدر که منسوب به زروان بود ، موجب شد که از این خدا در اذهان مردم باستان ، ترس و وهمی به وجود آید ، ترس و وهمی آن چنان که موجب شد تا نقش هایی هول انگیز از وی نقش کنند و در قسمتی که از میترا و زروان بحث خواهد شد ، از آن سخن خواهیم گفت .

§ در اساطیر ودایی نیز از خدای زمان بی کرانه نشانی داریم . خدایان عمدهٔ هندو که تثلیث اعظم را شامل می شوند ، سه خدایند که عبارتند از برهما Brahma ویشنو Vishnu و شیوا Shiva . شیوا خدای نابود کننده و خرابی و تباهی است . خدایی است که مردم از وی در ترس و هراسند . خدای بی پایانی است که ته و بنش را کرانه بی نیست . به همین جهت دو خدای دیگر ، یعنی برهما و ویشنو اراده کردند

۱۸ - لا تسبوا الدهر لان الدهر هو الله لانهم كانوا يضيقون النوازل اليه فقبل لهم لا تسبوا على ذلك فانه هو الله. (مجمع البحرین ذیل کلمهٔ دهر)

تا آغاز و انجامش را دریابند . به سروته نیروی زاینده و تولید کننده‌اش برسند . برای این منظور یکی به سوی بالا سفر کرد و یکی دیگر به سوی پایین تا آغاز و انجامش را پیدا کنند . این سیروسفر میلیونها سال ادامه یافت ، اما برهما و ویشنو نتوانستند که آغاز و انجام وی را دریابند ، چون شیوا زمان بی‌کرانه است که نه آغازی دارد و نه پایانی .

هم چنانکه در عقاید زروانی، زمان آفریننده همه چیز و خدای غالب و اعظم و وحشت ناک است ، شیوا نیز چنین است. دو نشان متحد وی یکی لین گای Linga است که آلت رجولیت می‌باشد توأم با نشان یونی Yoni که آلت تأنیث است . این دو نشان در حال اتحاد، کنایه از نیروی آفرینش و خلاقیت شیوا می‌باشد، چون زمان (= زروان) هم چنانکه نابود و تباہ می‌کند ، به وجود نیز می‌آورد و می‌آفریند .

هرگاه برخی از القاب شیوا را که خدای زمانه بی‌کرانه نیز هست با صفات و مشخصات زروان به سنجیم، وجوه تشابه بسیاری در آن خواهیم یافت . صفات شیوا - اگه Aghora به معنی وحشتناک، ای شان Ishâna به معنی مسلط و حاکم، مهش Maehesha ، خداوند بزرگ و صفاتی دیگر، همان صفات زروان است. نقش‌های باز یافته از زروان که درباره‌اش گفت و گو خواهیم کرد ، زروان را در حالی نشان می‌دهد که برانگیزاننده ترس و وحشت است و گرد بدنش ماری حلقه زده. شیوانیز ماری گردش حلقه بسته «ناگ کوندل Nâga Kundala» است. از همه مهم‌تر، دو نام دیگر شیوامی‌باشد. نخست کال Kâla به معنی زمان و دیگری مهاکال Mahâ kâla به معنی زمان بزرگ، زمان بی‌کران . اما مطابقت و مقایسه به این جا پایان نمی‌پذیرد ، در خلال بند های بعدی، روابط عقاید زروانی را با عقاید هندو و اساطیر آن بیان خواهیم کرد.

S درباره تحقیق و مطالعه زروانیسم ، بیش از هر چیز بایستی از اصول عقاید و روایات داستانی و اساطیری درباره آن آگاه باشیم. منبع اطلاعات ما، جزاوستا و اشارات پراکنده‌یی که در منابع پهلوی موجود است و به هردو اشاره کردم ، و هم چنین « رساله

علمای اسلام که نویسنده اش يك زروانی بوده است ، روایاتی است از کشیشان عیسوی در ایران . هر چند این آرا اغلب مغرضانه و کین توزانه و از روی تعصب و دشمنی است . اما با این حال از آنها پس از مقایسه و تطبیق با اساطیر کهن هندو ایرانی و مطالب اوستایی و میتراپی می توان به نتایجی دست یافت . هم چنین نقوش بازیافته میتراپی و مطالبی که از میترا برای ما دست یاب شده اند، در شناخت زروان کمک می کنند .

پیش از آنکه به مطالب مذکور به پردازم ، بایستی به فصلی که عبدالکریم شهرستانی در کتاب «الملل والنحل» آورده است به پردازم . در کتب ملل و نحل که برای ما باقی مانده ، تنها شهرستانی است که از «زروانیه» گفت و گویی کرده است . دیگران اصولاً یا نامی آورده و یا اصولاً از بحث در آن باره امتناع کرده اند . در مثل ابو منصور عبدالقاهر بغدادی که جاداشته در کتابش از این مکتب و آیین گفت و گویی بیاورد ، تنها اشاره ای کرده و گذشته است :

و دربارهٔ مجوس گفتند که آنان چهار فرقه اند ، - زروانیان ، مسخیان [ = مسخیه ] و خرمدینان و به آفریدیان ۱۹ ...

شهرستانی ذیل فصل فرقی که آنان را شبهه بی در داشتن کتاب آسمانی هست ، از زروانیه سخن گفته است . چنانکه در بالا متذکر شدم ، در کتب ملل و نحل از زروانیه سخنی نیامده ، اما تأثیرات اساسی آن میان فرقی دیگر نفوذ تام یافت و اصولاً میان تازیان ، آیین زروانی ، آیین دهری خوانده شد و پیش از اسلام چونانکه آیین های ایرانی در عربستان پیروانی داشت ، زروانیان نیز در آن دیار موسوم بودند به دهریان ، و اینک متن فصل شهرستانی :

گفتند نور ابداع اشخاص کرد از نور ، همه روحانی و نورانی و ربانی - لیکن شخص اعظم که نامش زروان است شك کرد در شیئی از اشیاء ، اهرمن حادث شد از این شك ، و بعضی گفتند زهمه کرد زروان نه هزار و نود و نه سال تا اورا پسری متولد شود ،

چون پسر متولد نشد در نفس خویش متفکر شد و گفت این علم لایق و مناسب نبود، و از این فکر او را همی حادث شد، از این هم اهرمن حادث شد، و هرمز [د] از آن علم احداث پذیرفت، و هر دو در یک بطن پیدا آمدند، هرمز به خروج اقرب بود، اهرمن شیطان به حیلتی متوجه شد تا شق شکم مادر او کند تا پیشتر از هرمز از بطن مادر بیرون آید و دنیا به گیرد، و بعضی گویند چون به حضور زروان متمثل شد اهرمن، و هرمز بر شرارت نفس و خبث سریرت او اطلاع یافت او را مطرود گردانید، بهرقت و بر دنیا استیلا یافت و هرمز را براو تسلطی نبود، اما هرمز، او را به ربوبیت فرا گرفتند و به پرستیدن مخصوص داشتند از جهت خیر و طهارت و صلاح و حسن اخلاق که بر آن متصف بود، و بعضی از روانیه را زعم آنست که لایزال با حضرت کبریاء سبحانی تعالی الله عما یقولون امرردی یا فکوردی یا عفوتی هست که مصدر حدوث شیطان است، و زعم ایشان آنست که دنیا از شرور و آفات و فتنه حادث شد، و اهرمن از تسلط بر مردم معزول بود، حیل کرد و به آسمان متصاعد شد، و بعضی گویند که هرمز در آسمان بود و زمین از او خالی بود، حیل کرد تا آسمان را بشکافت و به زمین فرود آمد بامتابان از جنود خویش و نور باجنود ملائکه فرار جستند و شیطان متابعت ایشان کرد تا در بهشت محاصره نور کرد و سه هزار سال محاربت کردند و شیطان به حضرت رب نتوانست رسید، ملائکه متوسط شدند و صالح کردند بر آنکه ابلیس و جنود او در «قرارضوع» باشند هفت هزار سال [در متن عربی نه هزار سال] با این سه هزار سال محاربه و بعد از آن به موضع خود باز گردد، چون حضرت کبریاء الاعلی تعالی الله عما یقولون صلاح در احتمال مکروه از ابلیس و جنود او دانست و شرط منقضی نشده بود تا مدت صالح انقضا پذیرد مردم در بلایا و فتن و خزایا و محن بمانند تا انقضاء مدت صالح تا بدنعیم اول معاودت کنند، و بارب تعالی عن قول الظالمین شیطان شرط کرد که او را در افعال تمکین کند، و رب شیطان را در افعال ردیه معاونت کند و برین گونه جریان شرط از جانبین انعقاد پذیرفت، و دو عدل بر شرط استشهاد کردند،



و این دو عدل شمشیر برکشیدند و گفتند هر که از این شرط بیرون رود به این شمشیر سزایابد .

مصنف اصل کتاب گوید هیچ عاقل راظن ندارم که به این نوع خرافات ضلالت قرین قایل شود، و گمان نبرم که هیچ صاحب هوش این گونه ترهات باتوهین التزام نماید، چه هر کدرا قاید توفیق به پیشگاه آشنایی حضرت کبریاء جلال فرود آورده باشد، و شمه‌یی از جلال عظمت و کمال کبریایی حضرت جلال احدیت ملحوظ گردانیده باشد، به این گونه اعتقاد مضمحل و این صنف فسادات عاقل کی گراید، و چگونه از این گونه مفاسد التزام نماید، اعاذنا الله من هواجس فساد الاوهام و وقنا عن سوء ما اختلج من مضلات الافهام وهو ولی الانعام .

و از نافر جام کلام که به مجوس منتسب است آنچه از ضلال اوهام اندک فروتر است آنست که ابو حامد زوزنی حکایت کرده که ابلیس لایزال در ظلمت مستقر و متمکن بود، و خلاء و جواز قهرمان سلطان جلال احدیت معزول بود، ابلیس لایزال متشبث شد به حیلتی تا به نور متقرب گشت و این آفات با ابلیس در نور متداخل گشت<sup>۲۰</sup> ...

جز چند سطر ابتدایی از مطالب فوق، از بقیه مطالب چیزی در توسعه فهم ما درباره عقاید زروانی حاصل نمی‌شود. چند نکته که در ماخذ دیگر نیز موجود است، تقدم شر است بر خیر در اصول عقاید زروانی که منشأ بد بینی در این آیین است و با شیوه گنوستیسیسم Gnosticisme مشترك می‌باشد. دیگر طرح مسایلی است درباره آفرینش و سنوات آفرینش که موجب بحث هایی شده است و دیگر مسأله تثلیث زروانی است که درباره همه آنها، بحث خواهد شد.

۲۰- الملل والنحل - محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، چاپ لندن ص ۱۸۵-۱۸۲

الملل والنحل، ترجمه افضل الدین صدرتر که اصفهانی- با تصحیح و تحشیه سید محمد رضا

جلالی نائینی ص ۱۸۳-۱۸۱

§ منبع دیگر اطلاعات ما در باره زروان ، آیین میتراپی Mithriacisme می باشد ، چون زروان یا خدای زمان در آیین میترا و هم چنین آیین مانی دارای مقام فوق العاده‌یی است .

بایستی در باره مطالعه و تحقیق در باره آیین زروانی، همیشه این اصل را در نظر داشت که اعتقاد به زمان ، شناخت مردم از زمان به عنوان يك خدای قهار دیرینه ، میان قوم هند و ایرانی بسیار قدیم بوده است . این خدا در هند كال Kâla به معنی زمان و مها كال Mahâ kâla به معنی زمان بی کرانه بوده است که نام هایی دیگر برای شیوا Shiva بوده اند. در این باره مقایسه‌یی کردم و مقایسه‌سانی دیگر نیز انجام خواهد شد . توجه به این عقیده نیبرگ Niberg نیز جالب است که می گوید معان ماد پیش از قبول آیین زرتشت ، زروانی بودند<sup>21</sup>.

زروان در زمان عروج آیین میترا ، در این آیین نیز نفوذ یافت . آنتیوخس Antiochos اول پادشاه کمازن (۶۹ تا ۳۴) قبل از میلاد که در کتیبه خود از خدایان ایرانی در معادل های یونانی شان یاد کرده است<sup>22</sup>. از جمله از زئوس - ارمس دس Zeus - Oromasdes [ = اهورامزدا ] ، آپلن Appolon - میترس Mitres [ = میتر Mithra ] هلیوس Helios ، هر مس Hermes ، آرتاگنس Artagenes [ ورت رغن Verethraghna ، بهرام ] ه-راکلس - آرس Heracles - Ares از جمله نام زروان اکرن را در هیأت یونانی خرتس آپتی رس Khronos Apeiros آورده است .

درمهرابه هایی که نقش هایی از زروان خدای زمان در آنها مشاهده شده است ، این خدا به صورت هیولایی ترس آور و وحشت انگیز نقش شده . نوشته و مدرکی در این تصاویر دیده نشده که ثابت کند و حاکی از آن باشد که این تصاویر از زروان ،

21 - NIBERG, H. S : Die Religionen des Alten Iran, S 388

22 - DITTENBERGER : Orient Inscript , P . 383

خدای زمان است. برخی از محققان این تصویر را از آن اهریمن دانسته اند و قربانی هایی که برای زروان در آیین میتراپی می شده است، به حساب قربانی کردن برای اهریمن گذاشته اند. اما بی شک این نظری است نادرست و در آرای پروفیسور زینر zaehner نمی توان با استناد هایی که استنادی قابل قبول برایشان در دست نیست اصلاتی قایل شد<sup>۲۳</sup>. هرگاه خدای زمان دوران ودایی را که کال یا مها - کال یعنی زمان بزرگ و بی انتها می باشد و تجسمی است از شیوا در معرض مطالعه قرار دهیم، همه مشخصاتی را که برای وی آمده و اغلب صفاتش را با مشخصات این نقش ها و صفات زروان قرین می یابیم. این وجوه تشابه در نقش ها عبارتند از سرشیر در زروان - شیوا نیز شیری یا بیری را می کشد و بوستش را به تن می کشد. زروان دارای خاصیت نرینگی و مادینگی است، شیوا نیز چنانکه گذشت همین دو خصیصه را داراست. گرد بدن هر دوشان ماری حلقه زده است، هر دوشان خدای قهار و ترس آوری هستند، تجسم تثلیث و تریب در هر دوشان موجود است، هر دوشان با آتش سروکار دارند و بسیاری از وجوه تشابه دیگر. از سویی دیگر در برخی از نقوش باز یافته در مهرابه ها، نقش مشابه خدایی که به نام زروان توصیف خواهد شد مشاهده شده که ان Eon خوانده شده و ان خدای زمان است، چنانکه کرنس و ساتورن Kronos-Saturn خدای زمان یونان - رم که در مقاله میترا در باره اش سخن گفتم. در هر حال بایستی نظر کومن Cumont را پذیرفت که این نقش از زروان خدای زمان است<sup>۲۴</sup>.

در این نقش ها، زروان با سرشیری دژم نمودار است. بر تارک این شیر نقش سرگاو و یا شیر دیگری به اندازه کوچک نقش است. بدن، بدنی انسانی است که روی

۲۳ - با این حال بایستی اذعان کرد که وسیع ترین تحقیقات در باره زروان، از آن پروفیسور زینر R, C, zaehner می باشد. کتابی با تفصیل فراوان به نام زروانیسم دارد که حاوی همه آخذ و مدارک معروف و متروک می باشد. حاصل مطالعاتش در این باب در دو فصل از کتاب دیگرش The Dawn Twilight of Zoroastrian ص ۲۳۵ و ۱۹۳ آمده است با منابع فراوانی که برای مطالعه درص ۳۳۴ - ۳۳۲ به دست داده است.

کره‌یی ایستاده است. مار هفت دور گرد پیکر چرخیده و دمش روی کره و سرش چنان با سر شیر ملتصق شده که گویی یکی است. بال‌هایی گشوده دارد. با دستی عصا در دست گرفته و با دستی دیگر کلیدی را می‌فشرد. حالت چهره شیر، گاه با پوزه نیم گشوده و گاه با حالت خشمی که بر هم فشرده شده است، موجب ترس و وهم می‌گردد.

ماری که گرد پیکره حلقه زده، کنایه از حرکت دوری خورشید است بر مدار خود. گاه علائم منطقه البروج بر روی پیکر حک شده و اغلب حلقه‌های مار هفت دور است و این نیز کنایه از منطقه البروج می‌باشد. عصایی که در دست دارد، نشان قدرت فرمانروایی مطلق وی می‌باشد که با قهر و خشم و بی‌گذشتی توأم است.

کلیدی که به دست دارد کنایه از آنست که اختیار دار آسمان است، و در های آسمان به وسیله او گشوده خواهد شد. دهان نیم باز و فکین او که به شکل هولناکی بهم فشرده است، نشان نیروی منهدم کننده زمان است که همه چیز را به کام می‌کشد و بالهایش نشانی از سرعت گذران اوست. در اغلب این نقش‌ها، زروان را گونه‌یی نمایش داده اند که با توجه به اینکه برهنه است، تشخیص جنسیت اش مقدور نیست، چون حلقه‌های مار آنرا پوشانیده است. این عمدی است، چون زروان خود به خود تولید کننده است، موجودی است دوجنسی (Bisexuality) به یونانی (Hermaphrodite) که هم نر است و هم ماده و هر دو آلت را با هم دارد، چنان که شیوا نیز چنین است و توصیفش گذشت.

مجسمه‌یی از زروان که در شمال آفریقا پیدا شده، در مقطع سرش حفره‌یی است که در آن آتش می‌سوزانیدند. در نقشی دیگر از زروان، مشاهده می‌کنیم که از دهانش شعله آتش بیرون می‌آید و این شعله با آتش آتشگاههای اطرافش آمیخته است. مها - کال Mahâ Kâla خدای زمان بی‌کران (= شیوا) نیز در ادبیات و دایمی دارنده آذرخش و شعله آسمانی است. از پر توو شرار این آتش آسمانی است که بروی

زمین آتش های دیگری به وجود می آید . این قرابت بسیار نزدیکی با مورد مذکور از زروان دارد. چون زروان نیز در این نقش دارنده آتش و آذرخش آسمانی است که به وسیله آن، آتش مقدس مهرا به شعله ور شده است .

در سرودهایی در باره شیوا ، مؤمنان هنگام مناجات در خواست می کنند که به وسیله آتش شعله ور و فروزان او مجازات نشوند . هم چنین با آن حالت خوفناک زروان ، آتشی که از دهان یا سرش شعله می کشد ، نشان انتقام و انهدام هولناک اوست .

در آیین زروانی . اثرات بدبینی صریحاً پیداست. این بدبینی معلول اولویت شرمی باشد بر خیر. تلویحاً می توان گفت که آیین زروانی به اصل مزدایی که غلبه و اولویت باخیر است وفادار نماند . تا اندازه ای این قدرت صرف اهریمنی و شر ، در آیین میترا نیز نمایان شد . آیا انگیزه این بدبینی ، واعتقاد به اولویت و غلبه شر، و عقیده به سر نوشت و تقدیر که ثمرات کوشش آدمی برای بهبود زندگی مادی و روحانی در آن نفی می شود چیست ؟ -

هنگامی که اسکندر بر ایران غالب شد و آن همه فجایع را به بار آورد ، هنگامی بود که در اساس اندیشه فلسفی ایرانیان ، در باره قدرت شر و اهریمن پندار هایی پیدا شد . ملاحظه می کردند که چگونه اسکندر ملعون که عامل اهریمن بود ، بر ایران پیروز شد . کتب مقدس و اماکن مقدس را سوزانید و ویران ساخت . آزادی و ملیت ایرانیان را از میان برد و به طور کلی بر خیر غلبه یافت . ایرانیان در این جنگ با شکست روبرو شدند و در آن بحبوحه نابه سامانی که هم چنان تامت هایی ادامه داشت ، به جست و جوی اساسی علل شکست متوجه نشدند ، بلکه آنرا به حساب سر نوشت و تقدیر و قهر زمان گذاشتند . بی شك نویسنده رساله مینو خرد ، زروانی بوده است . در بندهای گذشته ملاحظه شد که چگونه اعتقاد به جبر در آن رساله راه یافته . به موجب تصریحات این رساله ، زروان ذات سر مدی است . همیشه

بوده و خواهد بود و در نیرو و اراده قهریه اش ، هیچ مانعی نمی تواند مداخله کند . او بخت و تقدیر و سرنوشت است ، او « زمان درنگ خدای » می باشد . به موجب اشاره‌ی در بندهش زمان وقضا از هم جدایی ندارند . در باره منابع پهلوی گفت و گو شد ، هم چنین اشاره به کتیبه آنتیوخس Antiochos نیز کردم که وی از زمانه‌ی بی کرانه یاد کرده و از وی درخواست می کند تا پس از مرگ ، در قبال یاری این خدای بزرگ قرار داشته باشد .

در آیین میتراپی ، زروان آنقدر اهمیت یافت که میترا را با چهره‌ی می خواستند چون زروان هیبت انگیز نشان دهند ، ساخته و پرداخته کردند . اما این چهره ها به جای آنکه خوف و وحشت بر انگیزند ، منعکس کننده اندوه و حزنی عمیق بودند . گرداگردش را علایم افلاک فرا گرفته در دستی عصا و به دست دیگر کلید دارد ، بالهای بلند و آویخته اند و ماری گرد بدنش حلقه زده ، اما سر شیر میان سینه اش قرار گرفته ، چون خود سری انسانی با حالتی اندوه زا دارد . میترا را که این سان در هیأت خدای زمان نشان دادند ، جنسیت اش را چون زروان پنهان نکردند و آلت رجولیت اش را نمایان جلوه دادند<sup>۲۵</sup> .

در مقاله میتر Mithra (= مهر) در باره داس که هم نشان میترا است و هم پنجمین مقام از مقامات هفت گانه آیین مهری ، سخن گفته شد . آیا داس کنایه از رویش گیاهان و درو و حاکی از بیان رمزی کشاورزی است یا کنایه از هلال ماه می باشد ، چون میان پارسی و میترا - با ماه روابطی برقرار است . اما نظری دیگر نیز هست ، - آیا داس کنایه به قهر زمان و خدای دروگر زندگی است . آنچه که می دانیم ، داس نشان ممیزه ساتورن Sâturne خدای زراعت و زمان رمی است ، آیا داس نشان ویژه زروان نیز بوده؟ - چون هیچ اشاره و نقشی در این باب در دست نیست ، تنها این چنین ۲۵ - برای آگاهی از مآخذ و منابع مطالبی درباره میترا و تصاویر و نقوش میتراپی ، به مقاله «میترا» نگاه شود .

فرضی می‌تواند در بوتهٔ مهبجوری باقی باشد - اما این ایبات فردوسی دربارهٔ زمان، قهر زمان که دروگر زندگی است ، شایان توجه می باشد :

تر و خشک رازو دل اندرهراس	بیابان و آن مرد باتیزداس
دگر لابه سازی سخن نشنود	تر و خشک یکسان همی بدرود
همانش نیبره همانش نیا	دروگر زمان است و ما چون گیا
شکاری که پیش آیدش بشگرد	به پیر و جوان یک به یک ننگرد
که جز مرگ را کس ز مادر نژاد	جهان را چنین است ساز و نهاد
زمانه بر او دم همی بشمرد	از این درد در آید و زان بگذرد

§ زروان در آیین مانی نیز نقش مؤثری داشت و خداوند روشنایی و نیکی به شمار می‌رفت. در آثار مانویان که اخیراً یافته شده ، افسانهٔ آفرینش جلب توجه می‌کند و در این افسانه ، زروان نقش مؤثری دارد. نفون عقاید زروانی را به شکل ویژه‌اش در این افسانه ملاحظه می‌کنیم<sup>۲۶</sup>. افسانه‌یی که در پی می‌آید از آثار مانویان در بارهٔ آفرینش عالم گرفته شده. مانویان به خدایان و دیوان گوناگون عقیده داشتند. مانویان ایران پیشوای دیوان را به اسم «آز» و یا اهریمن می‌خواندند. بزرگ‌ترین خدای جهان نیکی و روشنایی را مانویان ایران «زروان» و فرزند او را که باز جنبهٔ خدایی داشت «هرمزد» می‌نامیدند. [متن داستان]:

در آغاز جهان مانبود. تنها دو گوهر بود: گوهر روشنایی و گوهر تاریکی. گوهر روشنایی زیبا و نیکوکار و دانا بود. و گوهر تاریکی زشت و بدکار و نادان. قلمرو روشنایی در شمال بود و پایان نداشت. قلمرو تاریکی در جنوب بود و بد قلمرو روشنایی می‌پیوست. شهریار جهان روشنایی زروان بود و بر جهانی از فروغ و صفا و آرامش حکم می‌راند. در این جهان مرگ و بیماری و تیرگی و ستیزه نبود، همه نیکی و روشنی بود. در جهان تاریکی «آز» دیوبد خوی بدنهاد، فرمانروایی داشت. قلمرو آز به دیوان

۲۶- قسمتی که نقل می‌شود ، از کتاب داستانهای ایران باستان ص ۶۵ - ۷۳ نقل شده

بلید و بدکار و ستیزه‌جو آکنده بود .

این دو عنصر جدا می‌زیستند و جهان روشنایی از آسیب دیوان جهان تاریکی درامان بود، تا آن‌گاه که حادثه‌یی روی داد: يك روز «آز» در ضمن حرکات دیو آسای خود به جهان روشنایی برخورد . جهانی دید روشن و زیبا و آراسته . خیره شد و دل در نور بست و در صدد برآمد تا جهان روشنایی را تسخیر کند و گوهر نور را در برگیرد. پس با گروهی از دیوان به جهان روشنایی حمله برد.

زروان شهریار جهان روشنایی آمادهٔ جدال نبود. برای نبرد با دیوان تاریکی و باز داشتن آنان دو خدای دیگر از خود پدید آورد. از آن دو «هرمزد» را که خداوندی جنگ آزما بود برای راندن دیوان فرستاد. هر مزد پنج عنصر نورانی: آب و باد و آتش و نسیم و نور را سلاح جنگ کرد. آب و باد و نور و نسیم را به خود پوشید و آتش را چون تیغ در دست گرفت و به نبرد دیوان شتافت . اما آز بدکش زورمند بود و یاران فراوان داشت . آز در نبرد چیره شد و هرمزد شکست دید . آز و دیوانش پنج عنصر نورانی را که به جای فرزندان هرمزد و در حکم سلاح وی بودند بلعیدند و هرمزد شکسته و بی‌یاور در قعر جهان تاریکی مدهوش افتاد .

پس از زمانی هرمزد به خود آمد و خود را مغلوب و بی‌کس و بی‌یاور یافت . از قعر جهان تاریکی خروش بر آورد و از مادر خود که یکی از خدایان و آفریدهٔ زروان بود یاری خواست . «خروش» هرمزد جان گرفت و از پایگاه دیوان تا بارگاه خدایان را در اندک زمانی پیمود و پیام هرمزد را به مام وی رسانید . مام هرمزد نزد زروان رفت و سرفروید آورد و گفت «ای شهریار جهان روشنایی، فرزندانم هرمزد را یاری کن که شکسته و بی‌یاور در دست دیوان اسیر است .»

آن‌گاه زروان برای رهایی هرمزد ، خدایان دیگر از خود پدید آورد. مهربان‌ترین و نیرومندترین این خدایان بود. مهربان‌ترین برای نجات هرمزد به مرز جهان تاریکی روان شد و وی را ندا داد . چون از هرمزد پاسخ رسید ، برای پیکار با دیوان پنج فرزند از



خود پدید آورد که نبرده‌ترین آنان «ویس بد» بود. ویس بد سلاح پوشیده و به فرمان مهرایزد به پیکار دیوان رفت و به زودی آنان را درهم شکست و در زیر پانرم کرد و پوست از تنشان جدا ساخت. بسیار از دیوان را نیز در آسمان‌ها به زنجیر کشید.

آنکه مهرایزد به بنای جهان مابرداخت: یازده آسمان را از پوست دیوان ساخت از گوشت ایشان هشت طبقه زمین و از استخوان آنها کوه‌ها را پدید آورد. یکی از فرزندان خود «پاهرگ بد» را فرمان داد تا بر سر آسمانها بنشیند ورشته آنها را در دست بگیرد تا در هم نریزند. دیگری از فرزندان خود «مان بد» را بر آن گماشت تا طبقات زمین را بردوش خویش نگاهدارد تا فرود نیاید.

دیوان هنگامی که بر هر مزد چیره شدند، فرزندان او آب و باد و آتش و نور و نسیم را که همه از گوهر روشنایی بودند بلعیدند. وقتی دیوان به دست مهرایزد شکست دیدند، بیشتر این عناصر نورانی از چنگک آنها رها شد و آزاد گردید. مهرایزد از این عناصر نورانی ستارگان آسمان را پدید آورد. گردونه آفتاب را از آتش، و گردونه ماه را از باد و آب، و ستارگان دیگر را از نوری که از آفت دیوان آسیب دیده بود پدیدار کرد.

اما همه نوری که دیوان بلعیده بودند آزاد نشد، و با آنکه بیشتر آن نور رهایی یافت قسمتی از آن در بند دیوان ماند. باز گذاشتن نور در دل دیوان روا نبود. چاره‌ی می‌بایست کرد. هر مزد و مهرایزد و دیگر خدایان جهان روشنایی فراهم آمدند و به سوی «زروان» شهر یار عالم روشنایی، رهسپار گردیدند. همه پیش تخت وی سرفرو و آوردند و گفتند «ای شهر یار عالم روشنایی، ای آنکه ما را به نیروی شگرف خویش آفریدی، و از و دیوان و پریان را به وسیله مادر هم شکستی و در بند کشیدی، هنوز بهره‌ی از گوهر نور در زندان دیوان به نرج اندراست. چاره‌ی به‌ساز تا گوهر نور از بند دیوان رها شود و به جهان روشنایی باز گردد.

آنکه زروان سومین بار خدایان دیگر از خود پدید آورد و «روشن شهرایزد»

راکه از این خدایان بود به اداره جهان ماگمارد ، تا همانطور که زروان شهریار عالم بالاست ، «روشن شهر ایزد» نیز بر زمین و آسمان و این جهان خداوند و پادشاه باشد و جهان را روشن بدارد و روز و شب را پدید آورد و چرخهای آفتاب و ماه و ستارگان را به گردش اندازد ، و گوهر نور را که به تدریج از چنگ دیوان رهایی شود به سوی بهشت زروان رهبری کند .

«روشن شهر ایزد» این جهان را که «مهر ایزد» ساخته بود به گردش در آورد و چرخهای آفتاب و ماه و ستارگان را به کار انداخت ، و بدین گونه جهانی که مادر آنیم پرداخته شد و به حرکت درآمد و زندگی آغاز کرد. در این جهان ذرات نور که از زندان ظلمت رهایی می یابد در ستونی نورانی گرد می آید و از آنجا روز به روز به گردونه ماه می رود و در آنجا انباشته می شود ؛ این که ماه در آغاز به صورت هلال است و پس از آن روز به روز بزرگتر و نورانی تر می شود از این جاست . پس از پانزده روز پیمانه ماه پر می شود و ماه به صورت دایره تمام در می آید . آنکه نوری که در ماه گرد آمده به گردونه خورشید می رود. از این جاست که ماه پس از آنکه دایره تمام شد روز به روز کاسته می شود، تا به کلی از نور خالی می گردد و دیگر به چشم نمی آید .

ذرات نور که در آفتاب گرد می آیند از آنجا سرانجام به « بهشت روشنایی » که مسکن زروان است می روند و به منزل گاه نخستین خویش می پیوندند . دیوان و پریانی که «ویس بد» فرزند مهر ایزد مغلوب کرد و در آسمان به زنجیر کشید هنوز پاره بی از عناصر روشنایی را در دل خود پنهان داشتند . «روشن شهر ایزد» برای آنکه ذرات نور را از وجود ایشان بیرون کشد تدبیری اندیشید . چنان کرد تا از این دیوان موجودات دیگر پدیدار شوند . از تخمه دیوان نر در زمین پنج درخت روید . درختان و گیاهان دیگر همه از این پنج درخت پدید آمدند . از تخمه دیوان ماده پنج جانور پدید آمد . جانوران این عالم از دو پا و چار پا و پرند و خزنده و آبی از آنان به وجود آمدند .

در هر يك از گیاه و حیوان شراره‌یی از گوهر نور پنهان است . این همان نوری است که دیوان پس از مغلوب ساختن هر مزد بلعیده بودند و اینک از وجود آنان به گیاه و حیوان انتقال یافته است . این نور است که به تدریج رهایی می‌یابد و در ستون نور گرد می‌آید و به ماه می‌رود . گردش عالم برای آن است که ذرات روشنایی را کم کم از دل گیاهان و دیگر موجودات بیرون به کشد و به سر منزل نخستین بازگرداند .

چون کار جهان منظم شد و چرخها به گردش افتاد، «روشن شهرایزد» به یکی از خدایان ، که «سازنده بزرگ» نام دارد، فرمان داد تا همانگونه که سرمنزلی برای گرد آمدن نوری که از این جهان رهایی می‌یابد ساخته بود ، زندانی نیز خارج از طبقات آسمان و زمین برای دیوان بنا کند . این زندان برای آنست که چون پایان کار عالم فرارسد و گوهر نور یکسره از وجود دیوان بیرون برود ، دیوان در آن زندان محبوس شوند، تا از دسترسی به جهان نور تا ابد محروم بمانند . در چنین روزی «پاهرگ بد» که رشته آسمانها را به دست دارد ، رشته را از دست رها می کند و آسمانها در هم فرو میریزد . «مان بد» نیز که طبقات زمین را به دوش دارد ، آنها را از دوش می اندازد و آتشی مهیب درمی گیرد و همه جهان مادراین آتش می سوزد و از آن جز نل خاکستری باقی نمی ماند . دیوان همه در بند می افتند و گوهر روشنایی از چنگال ظلمت رهایی می یابد .<sup>۲۷</sup>

۲۷- در مقاله میسر (= میترا، مهر) اشاره شد که زروان در این آیین چه مقام والایی دارد . اما در آن مقاله از مقام و نقش زروان در آیین مانی Manicheisme گفت و گویی نشد و در این مقاله موضوع جبران گشت. هم چنین از نقش مهرایزد در آیین مانی، به مناسبت هم بستگی سخن ، در این جا گفت و گوهای آمد . برای آگاهی از آیین مانی ، به کتابهای ذیل نگاه کنید :

BEAUSOBRE : Histoire critique de Manichée et du Manichéisme. 2 vol.

Hening : Das verbum des Mittelpersischen der Turfan fragmente

WEST : Pahlavi Textes.V.III (SBE.VOL.XXIV)

§ چنانکه ملاحظه می‌شود، در این اسطوره مانوی که در باب آفرینش است، زروان خدای بزرگ می‌باشد. نقش میترا نیز جالب توجه است و هرمزد [= اهورامزدا] نیز در شمار یکی از خدایان درجه اول است. آیین مانی آیینی ترکیبی بود، آیینی که از ترکیب و تلفیق آیین‌های ایرانی و آیین‌های بزرگ جهانی پدید آمد. به همین جهت از سه جریان مهم دینی آن زمان در ایران سود جست. در آیین زرتشتی اهورامزدا خدای یگانه جهان را اقتباس کرد و چنانکه در روایت فوق گذشت، او را یکی از خدایان قرار داد. زروان خدای بزرگ زروانی‌ها و میترا خدای بزرگ مهری دینان را نیز در آیین خود وارد کرد.

مهرایزد، خدای آفریننده است. بادیوان جنگید و آنانرا مغلوب کرده و از باد آورد. آنگاه از گوشت و پوست و خون آنان به آفرینش جهان پرداخت. در اساطیر جهانی این روایتی بی سابقه نیست، چون در اساطیر سومری - بابلی، چینی، ایسلندی و افسانه‌های اقوامی دیگر در این زمینه روایات مشابهی آمده است که خدایان

BEVAN: Artikel Manicæism in der Encyclopaedia of  
Religion and Ethics. VOL,8.P.394 - 402

NYBERG: Die Religionen des Alten Iran

NOLDEKE: Geschichte der Perser und Araber zur zeit der  
Sassaniden.

SCHEFTOLEWITZ: Die Entstehung des Manichaischen  
Religion und des Erlösungsmysteriums

در این زمینه کارهای مولر Muller و شدر Schaefer و یونکر Junker و ریتزن اشتاین Reitzenstein و هنینگ Hening جالب توجه است. برای روایتی درباره متون قدیم که در آن آفرینش مانوی بحث شده، نگاه کنید به کتاب کومن که در مورد مطالب منقول در فوق اطلاعات جالبی آمده است:

CUMONT.F: Recherches Sur le Manichéisme

در زبان پارسی نگاه شود به کتاب «ایران در زمان ساسانیان» ص ۲۳۱-۲۰۳ و مآخذ تحلیلی فراوان آن. کتاب «زندگی مانی» از ملک الشعرا بهار مانی و دین او - از تقی زاده با نقل مآخذ فراوان شرقی و غربی - تقویم و تاریخ در ایران، از ذبیح بهروز ص ۱۰۷  
به بدن .

ابتدا در جنگ باغول خدایان ابتدایی بر آنها چیره شده و پس از کشتن شان، از گوشت و پوست و خون و استخوانهایشان، کار آفرینش را انجام دادند. در مقاله گئوش اورون Geush Urvan و برخی مقالات دیگر در این باب نمونه‌های فراوانی ارائه دادم. در اساطیر ایرانی نیز از حادثه کشته شدن موجود ابتدایی، یعنی گاو بزرگ مقدس است که کار آفرینش به مرحله انجام می‌رسد که داستانش در مقاله گئوش اورون گذشت. اما موردی دیگر در اساطیر ترکیبی مانوی، مورد هر مزد است که برای جنگ باغول خدایان و دیوان، پنج عنصر آب و باد و آتش و نسیم و نور را هم چون سلاح‌هایی به کار برد و دیوان پیکار کرد. در اساطیر باستانی مشرق زمین، همانندی‌هایی در این زمینه موجود است که به یکی از آنها اشاره می‌کنم.

بهموجب اساطیر سومری - بابلی، دو خدای بزرگ ابتدایی آب سو ApSU و تیامت Tiamat بودند. نسل خدایان از این دو به وجود آمد. خدایانی که از این دو به وجود آمدند، موجب ناراحتی آب سو پدرشان و تیامت مادرشان شدند. سرانجام آب سو و موممو Mummu مصمم شدند تا خدایان را از میان بردارند و نظر خود را با تیامت در میان نهادند. تیامت مخالفت کرد و نقشه آب سو فاش شد.

آ آ Ea که یکی از خردمندترین خدایان بود، نقشه‌هایی طرح کرد و دسیسه‌هایی ساخت تا آب سو و موممو را به بند کشید و معدومشان ساخت. آنگاه از لاشه آب سو تخت خدا یگانی برای خود ساخت و تاجش را بر سر نهاد و با همسرش دام کی نا Damkina به روی آن نشست. از این دو، خدایی بزرگ متولد شد به نام مردوخ Marduch که از بزرگترین خدایان شد. در توصیفی که از وی می‌شود، با چشمان و گوش‌های فراوانش، به میترا شباهت دارد.

اما قتل آب سوبی مکافات نماند. چون خدایان از آن آگاه شدند و به خشم آمدند. یکی از خدایان موسوم به کینگ Kingo تیامت را از قتل آب سو و توطئه آ آ آگاه ساخت. این دو با خدایان دیگر، سپاهی عظیم بسیج کردند تا با آ آ به جنگند.

آ چون به هراس دچار شد، از پدرش انشار Anshar یاری خواست. انشار او را راهنمایی کرد تا پسرش مردوخ را سپه‌سالاری دهد. پس از رویدادهایی جالب توجه، مردوخ در میدان جنگ با آ و تیمات روبرو می‌شود. آب و باد و آتش و خاک را به فرمان کشیده و هم چون جنگ ابزارهایی از آنها استفاده می‌کند. سرانجام به وسیله همین سلاحها، بر تیمات پیروز شده و این غول خدای ابتدایی را می‌کشد و از گوشت و پوست و خون و استخوانها و احشایش، زمین و آسمان و رودها و کوهها و دریاها و جانوران و گیاهان و بادها را می‌آفریند<sup>۲۸</sup>.

موضوع بسیار جالب توجه دیگر در اسطوره، مانوی که نقل شد، گرفتار شدن هرمزد است به وسیله اهریمن در دوزخ، و سفر مهرایزد به جهان زیرین و آزاد ساختن هرمزد از بند اهریمن. در جهان باستان روایاتی در این باره، در خلال افسانه‌ها بسیار آمده است. در بابل، مصر و به ویژه یونان. در ایران و میان ارمنی‌ها نیز تظاهراتی داشت که افرادی برای آزاد ساختن برخی کسان و یادیدار دوزخ، به جهان زیرین سفر می‌کردند، در مقالات گر - دمان Garo demâna و دروج - دمان Drudjô demâna و چینود Tchinvad که به ترتیب بهشت و دوزخ و پل صراط است و هم چنین در مقاله همستکان Hamestakân که برزخ یا اعراف می‌باشد، از سفر ارداویراف و همانندهای آن به تفصیل سخن گفته‌ام.

§ چنانکه اشاره کردم، یکی دیگر از منابع مطالعه ما درباره آیین زروانی، روایات و اقوال برخی از مورخان است که اغلب متدین به دیانت مسیحی بوده و در عصر ساسانیان می‌زیسته‌اند. روایات اینان اغلب با تعصب و دشمنی همراه است، اما با این

۲۸ - در این باره نگاه شود به این کتابها :

تاریخ تحلیلی ادیان و مذاهب در جهان، جلد دوم، میتولوژی ص ۹۹۴ به بعد - و

MACDONELL.M : Religion of Babylonia And Assyria

DAVID.M : Les Dieux et Le Destin En Babylonie

BOTTÉRO . JEAN : La Religion Babybonienne .

حال از خلال آنها می‌توان اصولی را که در آیین زروانی وجود داشته بیرون آورد.<sup>۲۹</sup> چنانکه اشاره کردم، در سده اول میلادی، آنتیوخس Antiochos اول کوماژنی، (۳۴-۶۹ پیش از میلاد) از برخی خدایان ایرانی و یونانی یاد کرده، از جمله از زمان بی‌کرانه یازروان اکرن Zrvân Akarana به عنوان خدای بزرگ استمداد و باری جسته است. اما در سده سوم میلادی است که زروان در آیین مانوی، مطابق با اسنادی که به دست آمده و از مانویان ایران غربی است، خداوندگار بزرگ شناخته شده است، چنانکه متن روایت گذشت<sup>۳۰</sup>. پس مانی که در آغاز کار ساسانیان خود را برانگیخته شناسانید، جهت پیشرفت آیین، خدای بزرگ رازروان نامید. به همین جهت می‌توان گفت که بزرگترین جریان دینی آن عصر، شیوه زروانی بوده است که مانی خدای آن آیین را در رأس مذهب خود قرار داد.

درباره این که آیا آیین مزدایی در اواخر عصر اشکانی و زمان ساسانی به شکل ویژه خود باقی مانده و آیین زروانی نیز به عنوان شاخه‌یی جدا از آن، شیوه‌یی ویژه بوده است، به تحقیق نمی‌توان دآوری کرد. اما آنچه که مسلم است آنکه اغلب آیین مزدایی را در عصر ساسانی به این صورت می‌یابیم و چه بسا اقلیتی از مزدائیانی نیز بودند که شکل قدیم آیین را نگاه داشته و زیر نفوذ زروانیسم قرار نگرفتند. دلیل این مدعا،

۲۹ - امروزه، بهترین و مفصل‌ترین منبعی که برای مطالعه آیین زروانی موجود است، کتاب بسیار شایسته پرفسور زینر Zeahner می‌باشد تحت عنوان - Zurvan, A zoroastrian Dilemma. زینر همه متون اوستایی و پهلوی و روایات مورخان ارمنی مسیحی را در این باب نقل کرده است. به ویژه در قسمت تدقیق در باره متون پهلوی و نقل مطالب مورد نظر، از نکته‌یی فروگزاری نکرده است. در آثار مورخان و ارباب ملل و نحل اسلامی نیز از نظر گاه مسایل زروانی در کتاب مذکور، تحقیقات فراوانی انجام داده است. در پایان کتابش مآخذ و منابعی فراوان ارائه داده است. در کتاب دیگرش تحت عنوان The Dawn twilight of Zoroastrianism میان صفحات ۱۹۳ تا ۲۴۷ در سه فصل از زروان و مسایل زروانی بحث کرده که بسی جالب می‌باشد، به ویژه که فهرستی دقیق از مآخذ مربوطه این سه فصل به دست داده است.

اختلافاتی است که در متون پهلوی دیده می‌شود و نمونه‌هایی از آن گذشت که برخی در تأیید عقاید زروانی بود و برخی در رد آن .

دو دسته از دلایل جهت تأیید رواج آیین زروانی در زمان ساسانیان موجود است . یکی اسمایی که با این نام ترکیب شده و نام کسان بود و دیگر روایاتی از مورخان سریانی و ارمنی و یونانی که زینر Zeahner متن همه آنها را در کتاب خود آورده است <sup>۳۱</sup> . مهرنرسی ، از وزیران بزرگ عصر بهرام گور که لقب « هزاربندگ » یعنی دارنده هزاربند را داشت (وزیر یزدگرد اول و بهرام پنجم) ، نام پسر خود را زروان داد و نام دخترش را زروان دخت نهاده بود و در عصر ساسانی به نام‌هایی دیگر در این ردیف نیز برمی‌خوریم <sup>۳۲</sup> . اما چنانکه اشاره کردم ، روایات مذکوری که به ما رسیده است ، در صورت جمع و تلفیق و قیاس ، دور نمایی را از این آیین فراهم می‌سازد .

CUMONT : La Fin dumonde Suivant LesMages Occidentaux,  
RHR.CIII.PP.20-96

MARIÈS.L : Le De Deo d'Eznik de kotb ... etudes De Critique  
Littéraire et Textuelle . Paris . 1924

NYBERG . S : Ein Hymnus auf Zervân in Bundahishn .  
ZDMG . 1928.PP.217-35

JUNKER : über Iranische Quellen der Hellenististischen  
Aion Vorstellung (Vorträg der Bibliothek  
War burg, 1-1923 P, 125

هم چنین در این مقالات از شدر وریتز شتین :

REITZENSTEIN-SCHAEDE: Studien Zum antiKen Synkreti-  
smus. aus iran und Griechenland ( Studien der  
Bibliothek Warburg. 1926) Urform und Fortbildungen  
des manichâischen Systems, Von , Schaeeder.

۳۱- هم چنین نگاه کنید به کتاب لانگلوای Langlois V- که درباره مجموعه روایات  
مورخان ارمنی است و متون زروانی از این مورخان را نقل کرده است ، تحت عنوان :

Collection des Histoiriens anciens et modernes de l'armenie  
Publié. Paris, 1867. I-II

32- WESENDONK: Das Wesen der Lehre Zarathustrôs. S, 19



قدیم ترین مورخی که درباره آیین زروانی سخن گفته است ، تئودر دو مپ سواست Theodor de Mopsuest می باشد که کتابش به دست ما نرسیده و مطابق معمول قسمت هایی از آن به وسیله مورخی دیگر در نقل قول باقی مانده . وی در حدود - ۴۱۸ - ۳۶۰ میلادی می زیسته و قتیوس Photios از کتاب وی مطالبی آورده است به این مضمون تئودر در کتاب اول ، از آیین ناپسند ایرانیان که زارادس<sup>۳۳</sup> Zarades (= زرتشت) آورده بود سخن گفته ، یعنی اعتقاد به زوروان Zourouan یا زروام Zarouam (= زروان) . زارادس وی را خدای جهان می دانسته که با قضا و قدر ، یا جبر سر نوشت Tykhe (درباره این کلمه اطلاعی نداریم) یکی بوده . زوروان مراسمی در قربانی انجام داد تا هرمیس داس Hormisdas (= اورمزد) از وی متولد شود ، اما در حالی که هرمیس داس از وی متولد شد ، شیطان (= اهریمن) نیز توأم او بود .

بعد از این دو ، بایستی از کشیشی مسیحی به نام از نیک Eznik یاد کرد . وی از مؤلفان ارمنی عیسوی است که در سده پنجم میلادی کتابی بر رد و انتقاد آیین زرتشتی و ایرانیان نوشته است . ارمنیانی که آیین عیسوی را پذیرفته بودند ، در آیین جدید خود تعصبی فراوان نشان دادند . شرار تعصب شان چه بسیار که دامنگیر ایرانیان شد و به هیچ وجه طرف راستی و حقیقت و بی طرفی را نگاه نداشتند . تغییر آیین در ارمنستان ، در واقع ضایعاتی بسیار برای جهان باستان به وجود آورد . همانگونه که عیسویان در اروپا مهربانها را ویران ساختند و مه-ری دینان را آزار کردند ، در ارمنستان نیز پرستش گاههای مهر و ناهید و آتشکده ها و آثار تمدن و فرهنگ ایرانی را ویران ساختند . در دشمنی نیز عذرشان موجه بود ، چون حقارت خود را ، عقده های خود را از این راه ترضیه می کردند . این مورخ . یعنی از نیک دو کتب Eznik de Kotb در رساله ای که در رد مذاهب نوشته ، آورده است : مغان گویند ، پیش از آنکه آفرینش شود ، قبل از آنکه آسمان و زمین و هیچ مخلوقی موجود باشد ، در

۳۳- درباره هویت این زارادس که بی گمان زرتشت نیست ، در مقاله «زرتوشت» سخن گفته ام . نگاه کنید به کتاب «عصر اوستا» ص ۱۰۱ به بعد و مآخذ اشاره شده .

بسیط هستی وجودی حقیقی موجود بود که زروآن Zerouan نام داشت که فر یا بخت و تقدیر نیز خوانده می شد. وی مدت هزار سال، عبادت کرد و قربانی داد تا از او فرزندی به نام ارمیزت Ormizt (= اورمزد) متولد شود تا زمین و آسمان و آنچه که در آنهاست بیافریند. چون هزار سال بدین طریق سپری شد، دردش اندیشه شک و تردید راه یافت که آیا این قربانی و عبادت و رنجم به ثمر خواهد رسید یا نه، و من دارای فرزندی به نام اورمزد خواهم شد؟ - هنگامی که این اندیشه تردید آمیز در اندیشه اش می گذشت، ارمیزت و اهرمن Ahrmen (= اورمزد و اهریمن) را آبتن بود و وجود شان را در خود احساس می کرد. چون از حال توأمان آگاهی یافت، با خود گفت هر يك که زودتر بیرون آیند، شاهی جهان را به او خواهم داد.

اورمزد از این اندیشه پدر آگاهی یافت و آنرا برای برادرش اهریمن فاش کرد. آنگاه اهریمن به زودی شکم پدر را شکافت و خود را در برابر پدر نمایان ساخت. زروان از او پرسید تو کیستی. اهرمن پاسخ داد و گفت من فرزند تو هستم. زروان گفت پسر من بایستی درخشنده و دارای بوی خوش باشد، در حالی که تو تاریک هستی و بد بو می باشی. در همین هنگام، اورمزد نیز از شکم پدر بیرون آمد و خود را در برابر پدر نگاهداشت. زروان او را درخشنده و دارای رایحه خوش دید و دانست که پسرش این پیکر تابان است که برای تولدش آن همه قربانی داده بود. پس از دسته‌ی چوب مقدس (= برس من Baresman) که در دست داشت به او داد و گفت تاکنون من برای زادن تو قربانی می کردم، و از این پس تو بایستی برای من قربانی کنی و فدیه دهی.

در این هنگام اهریمن نزد زروان ایستاد و گفت تو عهد کرده بودی که هر يك از ما دو زودتر بیرون آمده و بر تو نمایان شویم، شاهی جهان او را دهی، اینک بنا بر آن پیمان بایستی مرا شاهی دهی. زروان او را خطاب کرده و گفت ای موجود پلید نه هزار سال از فرمانروایی بر جهان را به تومی دهم، اما پس از آن، فرمانروایی بر

عالم از آن اورمزد است ، و فرمان و اراده او اجرا خواهد شد . آنگاه آفرینش در جهان شروع شد . آنچه را که اورمزد می آفرید ، خوب و سودمند بود و آنچه را که اهریمن می آفرید ، زشت و مضر می بود .

بی گمان نهضت زروانی ، یکی از جلوه های فلسفی آیین زرتشتی بود که در عصر اشکانیان پیداشد و بنیان علم کلام مزدایی را برپا داشت . این کوششی بود برای داخل کردن عناصر فلسفی در آیین مزدایی و راهی برای جدل های فلسفی و دینی باز کردن . اساس این فلسفه ، اولویت زمان و قدمت آن بود که در هیأت خدای بزرگ جلوه یافت . هرگاه از نظر گاه منطقی ، خدایی لازم می بود تا وجود داشته باشد که یکتا باشد ، ازلی و ابدی باشد ، هیچ نوع تجسمی را ارائه ندهد و صفات و کرداری نداشته باشد و به هر حال همه مشخصات خدایی را جمع داشته باشد تا مورد توجه و اعتقاد همگان قرار گیرد ، جز « زمان بی کران » چه چیزی می توانست معرفی گردد . از سویی دیگر به گونه بی منطقی در این چنین اساسی ، مسأله خیر و شر نیز حل می گشت . خیر و شر عناصری بودند که در بطن زمان بی کران متولد شدند . گاه چیرگی از این و گاه از آن است و زمان قصد مستقیمی در پیدایی هیچ يك از این دو نداشت .

§ در آیین زروانی ، درباره عمر جهان اختلاف وجود داشت . در مقالاتی چند تا کنون درباره عمر جهان سخن گفتم ، آیا آنچه که در بندهش و سایر منابع پهلوی در این باب آمده است ، نشامی است از انکار زروانی ، یا زروانی ها از افسانه های آفرینش مزدایی اقتباس کردند ؟ هرگاه صورت نخستین را به پذیریم ، متوجه خواهیم شد که آیین زروانی بیش از آنچه که می اندیشیم ، نفوذ و وسعت داشته است . مطابق با روایات ، عمر جهان گاه ۱۲۰۰۰ سال و گاه ۹۰۰۰ سال می باشد . آیا این دو رقم نماینده دوزمینة اعتقادی مزدایی و زروانی نیست ، یعنی آیا ۱۲۰۰۰ هزار سال اندیشه مزدایی و ۹۰۰۰ سال اندیشه زروانی است <sup>34</sup> ؟ - یا حالتی عکس این است ، یعنی

عقیده مزدائیان ۹۰۰۰ سال و عقیده زروانیان ۱۲۰۰۰ سال است<sup>35</sup>، و یا هر دو در باره عمر جهان عقیده مشترکی داشته‌اند و این اختلافی است در چگونگی محاسبه. به این معنی که مطابق با تحقیقاتی که در مقالاتی چون «سوشیانت» آورده‌ام، عمر جهان به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شده که در سه هزار سال آغاز آفرینش، جهان حالتی مینوی داشته و فروشیان در حالتی روحانی زندگی می‌کردند. آنگاه نه هزار سال بعد دوران زندگی و تعارض اهریمن و اورمزد می‌باشد. چه مزدیسنان و چه زروانیان، گاه سه هزار سال آغاز را که هنوز آفرینش انجام نشده بود به شمار می‌آوردند و گاه به شمار نمی‌آوردند. در این مدت ۹۰۰۰ سال که دوران پیکار و نبرد است، در واقع میان مزدیسنان و زروانیان توافق است. اما چنانکه در فوق گذشت، از نیک آورده که زروان هزار سال قربانی کرد تا اورمزد زاده شد و در این جاست که بایستی اختلاف در سالیان عمر جهان را میان مزدائیان و زروانیان مقایسه کرد، چون در آیین زروانی یک دوران هزار ساله پیش از نه هزار سال معهود موجود است<sup>36</sup>.

§ یکی دیگر از نویسندگانی که از نوشته‌هایش اطلاعاتی مستفاد می‌شده است، اودموس Eudemos رودسی است. وی در سده سوم پیش از میلاد می‌زیسته و کتابش از میان رفته است. مورخی دیگر به نام دمسکیوس Demescius از او نقل قول کرده است. این نقل، بدوید-ژره درباره آن قسمتی که راجع است به معتقدات زروانی، مشکوک به نظر می‌رسد. دمسکیوس در سده چهارم میلادی، و اواخر این قرن می‌زیست. وی می‌گوید دسته‌ی دیگر از مغان، به خدایی زمان یا مکان معتقدند و می‌گویند که از یکی از این دو، دو خدای دیگر به وجود آمدند که خدای خیر اورمزد و خدای شر اهریمن بود و هر کدام از این دو بر قسمتی از جهان فرمان می‌رانند. در

35- NYBERG: Die Religionen des Alten Iran. S. 232

36- در بندهای آغازین، به نقل از «رساله علمای اسلام» خلقت زروانی را آوردم.

نگاه شود به «روایات هرمزدیار»، جلد دوم ص ۸۰ به بعد و:

BARTHOLOMAE: Zendhandschriften. S. 152 -

روایات مورخانی دیگر چون الیسه Elishe و ماربها Mârabhâ و تئودر بارخونی Theodor Barkhouni و یوحنا بارپنکایی Johannan barpenkai و آذرهرمزد نیز اشاراتی فراوان درباره آیین زروانی یافت می‌شود. درباره این آخری، یعنی آذرهرمزد و بانویی به نام اناهید که زرتشتی بودند و بعد عیسوی شدند و در آیین جدید تعصب داشتند و سرانجام کشته شدند، بعداً سخن خواهم گفت.

الیسه درباره آیین زروانی همانهایی را نقل کرده است که از نیک آورده و تفصیل آن گذشت. در این جا قابل تذکر است که روایات و داوری مورخان ارمنی عیسوی و کشیشان را درباره مهر نرسی که درباره اش سخن گفتم، مورد توجه واقع شود. این عیسویان اغلب از مهر نرسی وزیر یزدگرد اول و بهرام پنجم به بدی یاد کرده‌اند مهر نرسی مردی مؤمن و زرتشتی صدیقی بود. از سویی دیگر نسبت به عیسویان و آن آیین بردگی و حقارت مقام انسانی نظر خوشی نداشت. بد زراعت و آبادانی آن چنان تمایل داشت که در این زمینه کارهای فراوانی کرد که در تاریخ‌ها آمده است و مورد بغض و کینه عیسویان واقع شد و او را خائن و یا به انواع دیگر مورد اتهاماتی قرار دادند و در آثار مورخانی از این دسته، درباره آیین و فرهنگ ایران و ایران و ایرانی از این نوع یاوه‌ها فراوان می‌توان یافت.

تئودر بارخونی که از او یاد کردم، از زمره مورخان سریانی است که شاید در میان سده‌های هشتم و نهم می‌زیسته است. وی نیز درباره عقاید زروانی و هم چنین آذرهرمزد و مباحثه او با زروانیان به مطالبی اشاره کرده است. به موجب روایت وی زرتشت در ابتدا به چهار عنصر معتقد بود که عبارتند از: اشوکر Ashukar، پرشوکر Parshukar، زروکر Zarukar و زروان. البته مورخ مذکور به هیچ وجه از این رأی خود درکی نداشته است، چون می‌دانیم که زروان، یا زمان از عناصر چهارگانه نیست. باری وی از عقاید زرتشت نقل قول می‌کند که زروان پدر اورمزد است اورمزد و اهریمن توأمانی بودند که از زروان پدید آمدند. هنگامی که آفرینش انجام نیافته بود و زروان تنها موجود بسیط کل هستی بود، هزار سال قربانی داد که اورمزد از وی

پدید آید . اما سرانجام در اندیشه اش شك و تردید پدید آمد که شاید هیچ گاه صاحب فرزندی نشود . از این شك و تردید هنگامی که می اندیشید ، اهریمن و اورمزد در بطن وی وجود داشتند . چون وجود هر دو را دریافت با خود گفت هر يك که زود تر در نظرم نمایان شوند ، او را شاهی عالم خواهم داد . اورمزد اندیشه پدر را دریافت و اهریمن را از آن آگاه ساخت . اهریمن چون از این راز آگاهی یافت شکم مادرش را بشکافت و نزد زروان رفت . زروان از او پرسید تو کیستی؟ گفت من پسر تو هستم . زروان گفت تو پسر من نیستی چون پسر من درخشان و خوشبو است ، اما تو تیره و بدبو هستی . آنگاه ناگهان اورمزد نیز زاده شد و مقابل زروان ایستاد ، و تابنده و خوشبو بود . زروان گفت این است پسر من که درخشان و خوشبوست و شاخه برس من Baresman را که در دست داشت به اورمزد داد و گفت هزار سال است که من برای زادن تو قربانی کرده ام و اینک تو بایستی برای من قربانی کنی . اما اهریمن اعتراض کرد و گفت پدر تو پیمان کردی تا هر کدام زود تر نزدت نمایان شویم ، او را فرمانروایی عالم بخشی . پس زروان گفت مدت هزار سال تو را پادشاهی دادم که هر چه خواهی انجام دهی ، - اما پس از آن دوران فرمانروایی مطلق اورمزد است <sup>37</sup> .

نکته‌یی که در این روایت جالب توجه است ، زاده شدن اهریمن است از شکم مادرش و اورمزد که او نیز از شکم مادری زاده می‌شود نه از بطن خود زروان . چنانکه خواهیم دید ، در جدال کلامی که میان آذر هرمزد و بانو اناهید ، دوزرتشتی عیسوی شده با زروانیان در می‌گیرد ، آنان به عنوان انتقاد از این موضوع یاد می‌کنند . اینکه آیا این اختلاف را در روایات مورخان چگونه بایستی توجیه کرد ، فکر می‌کنم کاری دشوار نباشد . جنبش زروانی ، يك جنبش فکری بود ، فلسفه‌یی بود

37- POGNON, H: Inscriptions mândaites des Coupes de Khouabir. S. 106.162

NÖLDEKE, Syrische Polemik Gegen die Persische Religion. S. 35-36

که برای بنیان نهادن پایه‌یی در علم کلام مزدایی به وجود آمد . بی‌گمان در بستر خود زمان است که توأمان خیر و شر به فعالیت می‌پردازند . زروان خدای توصیف‌ناپذیر همیشه موجود بود و آنچه که نشأت یافت از قبل خودش بود . اما این نهضت فکری فلسفی به زودی در هیأت يك آیین در آمد و از برایش افسانه‌ها و اساطیری پرداخته شد و وجود زوجی از برای زروان که اورمزد و اهریمن از وی زاده شوند ، از این رهگذر است . از سویی دیگر چنانکه در بند های پیشین گذشت، در آیین میترا ، زروان موجودی دوجنسی تصور شده که نیروی نرینگی و مادینگی هر دو را يك جادارد و این کنایه از آن است که آنچه در آفرینش صورت هستی پذیرفت، از وجود واحد زروان منبعت شده است .

§ از عصر ساسانی چند اثر از جدال کلامی و مباحثات میان عیسویان و زرتشتیان باقی مانده است . یکی از این مناقشات ، مباحثه‌یی است میان آذر هرمزد و بانو اناهید باموبدان موبد . این دو تن از زرتشتیان از دین برگشته‌یی بودند که به سلك عیسویان در آمده و در مسلك جدید تعصب نشان می‌دادند و هر دو در جریان اختلافات دینی در عصر ساسانی کشته شدند<sup>۳۸</sup> .

این بحث شاید در حوالی سده پنجم میلادی یا کمی بعد از آن انجام شده باشد . موبد زرتشتی که با این دو تن بحث کرده ، موبد موبدان ، آذرفرازگرد بوده است . آذر هرمزد به آذر فرازگرد می‌گوید در آیین شما چه حسنی وجود دارد . آیشامامی خواهید اشوکر Ashokar و فرشوکر FarshoKar و زرکر Zarokra و زروان Zôrvân را چون خدایان به پرستیم ؟ یا آنکه هرمزد را که با قربانی و عبادت زاده شد چون

۳۸- کتاب سابق الذکر Nöldeke صفحه ۳۴ به بعد - به این کتاب نیز درباره

جریانات مشابه نگاه شود .

خدایی بدانیم؟ یا زروان را، که هزار سال عبادت کرد و فدیۀ داد تا به آرزوی خود برسد و به هر مزد آبتن شود، و چون آبتن شد خود از ماهیت آنچه که در بطن داشت آگاه نبود. سرانجام چون کامیاب شد، از سویی دیگر اهریمن نیز بدون آنکه خواسته باشد از او به وجود آمد، در حالی که زروان نه به وجود او تمایلی داشت و نه اراده کرده بود تا او به وجود آید و نه می دانست که در شکم چه دارد. پس معلوم است که اشوکر و فرشوکر و زرکر اسمایی بی مسمای باشند که به هیچ وجه دارای صفاتی خدایی نمی باشند. هم چنین است خود زروان که هیچ صفت و خصیصه خدایی را واجد نیست، چون معرفت به وجود خود نداشت و نمی دانست درونش چه می گذرد. از سویی دیگر آنچه که عقیده شماست، زروان مدت هزار سال عبادت کرد و فدیۀ داد تا به هر مزد آبتن شود. آنگاه آبتن شد، اما به دو فرزند. بی گمان خدایی برتر از زروان وجود داشته که زروان برای او عبادت کرده و فدیۀ و قربانی داده است، و آن خدا دو فرزند در شکم زروان پدید آورد. وانگهی ما نمی دانیم که آیا در واقع ستایش و پرستش کدام يك از دو فرزند را شایسته است، اگر گوئید هر مزد را، به چه دلیل، چون اهریمن نیرومندتر است و از جانبی دیگر بنا بر عقیده شما، هر مزد آفریدن را از اهریمن آموخت.

آنهاید به موبد موبدان گفت - درباره هر مزد چه می گوئید که آتش و ستارگان از او متولد شدند؟ آیا آتش و ستارگان زاده هر مزد هستند، و اگر چنین است لازم می آید که هر مزد آبتن شود، پس از چه کسی آبتن شد؟ اما هرگاه می گوئید که هر مزد تصور آتش و ستارگان را کرد و آنها پدید آمدند، پس با زروان چه تفاوتی دارد، چون او نیز چنین کرد. و هرگاه او بامادرش یا خواهرش یا دخترش در آمیخت و عناصر را به وجود آورد، پس چگونه است که این عمل را درباره ما انجام نداد. اما مامی گوئیم که خداوند را نه دختری است نه خواهری و نه مادری، بلکه اوست خدای یگانه و جوهر مجرد از ماده و حاکم کل جهان که هیچ نقص و عیبی را در او راه نیست. از سویی دیگر، هر مزد نیز مشمول قانون گذران است و در معرض شروع و ختم واقع



می‌شود ، چنانکه مانیز چنین هستیم ، و او بتدایش از زروان پدرش و مادرش خواشی زاگ Khvâshizâg [خوشی زگ Khvashizag خواشی زگ Khvâshizag] بود ، چنانکه شما معتقدید ، و هرگاه آنها در معرض شروع و ختم بودند ، لازم می‌آید که فرزندان شان نیز مشمول این قانون شوند .

چنانکه در روایت تئودر بارخونی Theodor barkhuni گذشت ، اهریمن از شکم مادرش بیرون آمد و این زایش درباره زادن جفت اهریمن ، یعنی هرمزد نیز صادق است . در مباحثه اناهد نیز ملاحظه می‌کنیم که این چنین موردی تذکر داده شده است . اما در روایت دیگر که نمونه هایش گذشت ، اهریمن و هرمزد از بطن خود زروان بیرون می‌آیند . آنچه که مهم است ، در خلال گفته‌های اناهد آمده که مانویان زروان را خدایی دوجنسی (هم مذکر و هم مؤنث) می‌دانند و در بندهای گذشته به تفصیل از این مطلب گفت و گو کردم و مشاهده شد که زروان در آیین میترا نیز موجودی دو جنسی تصور شده است . اما مانویان عیسا و هرمزد را تطبیق می‌داده‌اند ، چون عیسا نزد مانویان همان هرمزد در معتقدات اساطیری زروانی بود . در یک قطعه مانوی که به زبان سغدی باقی مانده است ، عیسا فرزند زروان است که مادرش رام - رتوخ Râm - Ratukh معرفی شده است . آیا این در تأیید نظر اناهد و تئودر بارخونی است و رام - رتوخ همان خواشی زگ Khvâshizag می‌باشد <sup>39</sup> .

§ آیا می‌توان در متن عقاید زروانی به تثلیثی قابل شد ؟ - هر چند در این باب مطالعاتی شده و عقایدی ابراز شده است ، لیکن به نظر می‌رسد که در اساس آیین ، منظور ارائه تثلیثی نبوده است . هرگاه به خواهیم در میان روایات زروانی ، تثلیثی به جویم ، دچار اشکال خواهیم شد ، چون به چند رشته تثلیث مواجه خواهیم شد .

در فلسفه زروانی ، شاید در آغاز امر ، فقط شیوه‌هایی برای زندگی طرح شده بود که بعدها در قالب افسانه و اسطوره درآمد . بنا بر این فلسفه ، حرکت موجب پیدایش

زندگی می‌شود و انگیزه آن زمان است. در این جا دو گوشهٔ تثلیث به دست می‌آید. نخست مکان یا فضا (= ثواش Thvâsha) ی خودآفریده (خودات Khvadâta) و دیگری خشمت Khshaeta یا خورشید و نور و رأس سوم نیز که همان زروان می‌باشد.

اما اغلب در این تثلیث به جای خشمت، عنصری دیگر مورد اعتقاد بود، و آن ویو Vayu یا باد است. در نقل موارد و اشارات اوستایی، در این باب مستندات آوری شده. از جمله در بند سیزدهم از فردگرد نوزدهم و نیداد (ویدودات) و در بند شانزدهم از فردگرد نوزدهم و نیداد با این تثلیث مواجه می‌شویم که سه رأس آن زروان اکرن Zarvan Akarana (زمان بی‌کرانه) و ثواش (فضا، مکان) و ویو (باد) می‌باشد. اما در جایی دیگر از اوستا، این تثلیث به تریبعی متحول می‌شود. این تریب را در بند دهم از یسنای هفتاد و دوم و بند بیست و یک از دو سیروزه می‌یابیم. در این موارد، چهار ایزد با هم یاد شده و ستوده شده‌اند. این چهار ایزد عبارتند از: رام خواستر Râma Khvâstra، یعنی ایزد رام، بخشندهٔ گل‌های خوب، و ویو Vayu ایزد باد و ثواش خودات و زروان اکرن و زروان درغو خودات <sup>40</sup> Zrvan daregho Khvadâta آیا منظور از دو تعبیر فوق دربارهٔ زروان چیست؟ در جایی از مینو خرد، چنانکه در بند های گذشته نقل شد، آمده است که همهٔ کارهای جهان بنا بر اراده و خواست زروان است که وجودش وابسته به خود و حکومتش بی نهایت است. اولی زمان بی‌کرانه و دومی زمان طولانی (= بی‌انتها) خود آفریده می‌باشد. آیا چنانکه برخی محققان اشاره کرده‌اند، این مورد اشاره است به دو زروان؟ - برای پذیرش چنین عقیده‌ی هیچ دلیل قابل توجهی در دست نداریم چنانکه برای ناپذیرش نیز دلیلی نداریم.

40- DARMESTETER: Zend Avesta. II, P, 310

Sacred Books of te East (Vend. IV, 39 and LXXXII, I-VOL, XXIII, P. 10 18)

آیا زروان در شکل اساسی و قدیم آیین مزدایی، به ویژه در شکلی که زرتشت در الاهیات ارائه داد، چه نقشی داشته است و این نقش تا چه اندازه قابل اعتبار و توجه بوده؟ - در این باب، برای حصول نتیجه، لازم است به اشارات گاتایی توجه کنیم. بنا بر این اشارات، سپنت مینو و انگر مینو، دو عنصر خیر و شر، یا منش خوب و منش بد، توأمانی بودند که هر دو از یک اصل دیگر به وجود آمده بودند. نام این خالق اولیه در اوستای موجود به ما نرسیده است. اما آیا این خالق همان زروان نیست؟ - بی گمان دو نیروی خیر و شر، یا دو قطب مثبت و منفی که از برخورد و اصطکاک آنها، هستی به وجود آمد، از نظر گاه فلسفه‌ی سترگ بایستی زمان باشد و زمان است که در توصیف ازلی و ابدی بوده و در این صفات مخلد است و ناظر بر آفرینش کل بوده است. در فلسفه عتیق چین نیزین و یانگ Yin - Yang یا دو نیروی مثبت و منفی که به عنوان اسباب آفرینش موجود شدند، در دامان زمان به وجود آمدند.

البته نمی توان به شکلی قاطع گفت که در رأس دو نیروی خیر و شر گاتایی، زروان قرار داشته و خدای اصلی مفقوده در گاتاها و اوستا، همان زروان است، اما قراین موجود و انطباق اصولی و عقلانی ما را به چنین نتیجه‌ی راهبری می کند. قرابت زمان مطلق و مکان مطلق یا ثواب بسیار جالب توجه است و چنانکه گذشت این دو در اوستا همیشه ملازم یکدیگرند. در عصر هخامنشیان درباره پذیرش ثواب یا زروان دوروش فکری مختلف به وجود آمد. برخی ثواب را خدای خالق پنداشتند و برخی زروان را. اما در دوران ساسانی، زروان گرایی گسترش فوق العاده‌ی پیدا کرد و در واقع به عنوان يك آیین بزرگ تثبیت شد<sup>۴۱</sup>.

در عصر اشکانی، بی گمان زروان گرایی در قسمت‌هایی از ایران وجود داشت و کتیبه آنتیوخس Antiokhos که در باره اش بحث شد دلیل بر این گسترش است. در عصر ساسانی، آیین زروانی مورد قبول اغلب علمای زرتشتی بود و در آثار این دوران

۴۱- نقل قول دمسیوس Demescius از ادموس ردیوس Eudemos Rhodios که

اثرات عمیق آنرا می‌یابیم. در یکی از بخش‌های اوستای ساسانی موسوم به دامدادنسک Dâmdâd Nask از زروان و عقاید زروانی مطالبی وجود داشته است. اما در عصر سقوط شاهنشاهی ساسانی در زمان گسترش آیین اسلام، یک باره علما و روحانیان زرتشتی با شدتی فراوان به طرد مباحث و معتقدات زروانی پرداختند. پیش از این درباره این عکس‌العمل گفت‌وگویی کردم، اما به تحقیق انگیزه این عکس‌العمل شدید رانمی‌دانیم. میر Meyer زمان طرد زروانیسم رامقارن شاهی خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱) می‌داند<sup>42</sup>، اما به نظر می‌رسد که بایستی در حدود یک قرن متأخر تر باشد.

در منابع پهلوی که در دوران پس از سقوط تحریر یافت، حملاتی بر ضد معتقدات زروانی قابل توجه است. تأکیدی بلیغ درباره قدیم بودن اورمزد می‌شود که قائم بالذات بوده و مصدر کل آفرینش. در بندهای گذشته که نقل منابع پهلوی شد، در این باب از فصل اول شکندگمانیک و بیچار Shekand Gomânik Vitchâr مطالبی آوردیم. اما تنها به این اکتفا نشد، بلکه در جایی دیگر (زات سپرم ۲۲/۱) تأکید کردند که زروان آفریده اورمزد است و اورمزد او را در پایان سومین هزاره آفرینش بیافرید - و منظور از پایان سومین هزاره، پایان دوره اول از ادوار چهارگانه جهان است که هر دوره‌ی سه هزار سال بود و سه هزار سال اول، دوران مینوی جهان محسوب می‌گشت و آفرینش هنوز انجام نگرفته بود. آفرینش در آغاز هزاره چهارم به وقوع پیوست، یعنی درست همان هنگامی که زروان به وسیله اورمزد آفریده شد. حمله‌ی شدید را به زروانیان، در رساله پهلوی سابق الذکر (۸-۱/۶) می‌یابیم که مطابق با اشارات آن، قومی گمراه بودند و به معاد ورستاخیز و پاداش و کیفر آن جهانی معتقد نبودند، و صرفاً به ماده‌گرای بی‌باور داشتند.

§ اما تثلیث اعظم زروانی، در آنچه که شرحش گذشت نیست، بلکه هرگاه

42- MEYER.ed. Ursprung und Anfänge des Christentums.

II.S.84 Stuttgart, 1923

بخواهیم قایل به تثلیتی در آیین زروانی شویم بایستی به این شکل متوجه گردیم. در بند های گذشته در مباحثه آذر فرازگرد، موبد موبدان با آذر هر مزدکه عیسوی شده بود، ملاحظه شده که آذر هر مزد اشاره به خدایان سه گانه در آیین زروانی می کند که عبارتند از اشوکر Ashôkar، فرشوکر Farshôkar و زرکر Zarôkar. این خود تثلیتی است در آیین زروانی که بنا بر قول شیدر Schæder، چنین تثلیتی در اوستا (یشت چهاردهم 11/۲۸) برای ورث رغن Vereth raghna (= بهرام) نیز آمده است.

در بند مذکور از یشت چهاردهم آمده است که بهرام، آفریده اهورا رامی ستاییم که دلیر سازد (= ارشوکر Arshokara)، مرگ آورد (= فرشوکر Farshokara) و صلح و سازش (= مرشوکر Marchôkara) بخشد.

میان محققان در باره تعبیر و ترجمه سه کلمه مذکور اختلاف است. نیبرگ Nyberg، بنویست Benveniste، آندرآس Andreas، شیدر Schæder و دیگران هر یک قایل به ترجمه بی وجه اشتقاقی می باشند. هرگاه خود زروان را نیز به این سه بیفزاییم که در اصل نیز چنین است، تریبعی حاصل می شود که بیانگر مراحل مختلف زندگی، از کودکی تا مرگ است. آیا در واقع این صفات سه گانه از بهرام بوده است که بعدها زروانیان آنها را منسوب به زروان کرده اند؟ در این که چنین صفاتی در مورد بهرام آمده است شکی نیست، چون در سطور فوق بدان استناد شد و ترکیب کلمات نیز با اختلافی ناچیز یکی است و مرشوکر در اوستا که لقب بهرام است در واقع بازرکر Zarôkar در تثلت زروانی یکی می باشد.

هرگاه به نظر برخی از محققان چون نیبرگ در ترجمه کلمات اعتماد کنیم که منطقی نیز به نظر می رسد و زینر Zaehner نیز به طور ضمنی با آن موافق است، با شکلی از تثلت و تریبوع مواجه می شویم که سرگذشت حیات بشری را در مراحل مختلف ارائه می کند. اشوکر یا ارشوکر به معنی بخشنده نیروی مردی و مردانگی است، به معنی بخشنده نیروی رجولیت و سازندگی است. فرشوکر به معنی درخشان کننده

و-زرکر به معنی بیرگرداننده و آورندهٔ مرگ است و به همین جهت می‌توانیم آنرا با مرشوکر یکی بدانیم. این سه مرحله از حیات انسانی است که خارج از زمان نمی‌باشد. در زمان روی می‌دهد و زروان همواره ناظر بر آن است. پس به شکلی منطقی ملاحظه می‌شود که سه جلوهٔ زروان، یعنی زمان، به وجود آمدن یا زاده شدن و کودکی - جوانی و پیری و مرگ است و زروان همواره ناظر بر این جلوه‌ها که در بطن خودش می‌گذرد می‌باشد.

از سویی دیگر زروان را به دو صورت نیز معرفی کرده‌اند. تجلی و ظهور زروان به این دو صورت نیز اعتباری است بر اصل یگانگی او، چنانکه در تثلیث و تریب زروانی در فوق گذشت. گاه وی را زروان اکنارک *Zarvân-i-Akanarak* خوانند به معنی زمان بی انتها و بی انجام و بی کناره؛ و گاه آنرا زروان [= زمان] *Zarvân (Zamân) - i - dêrang - khvatây* یعنی زمان دراز خودآفریده خوانند و از آن زمانی را منظور داشتند که ناظر و مسلط بر دوران دوازده هزارسالهٔ آفرینش است.

§ پیش از آنکه به مقایسه‌ی مجدد میان زروان و اساطیر زروانی بابرهما و شیوا و افسانه‌هایی در بارهٔ آنان به پردازم، اشاراتی در باب اساطیر و افسانه‌های عامیانهٔ زروانی می‌کنم که در کار مقایسه به‌کار خواهد آمد. در ضمن مباحثی که گذشت، ملاحظه شده که به موجب اساطیر زروانی دربارهٔ آفرینش، تقدم و اولویت با اهریمن بوده است. این نیست جز بدبینی زروانیان که دربارهٔ علل اجتماعی آن در ایران باستان تحلیلی انجام شد. این همانند عقیدهٔ گنوستیک هاست. فلسفهٔ ادویه یا گنوستی-سیسم *Gnosticisme* شیوایی فلسفی است که از ترکیب فلسفه‌های شرقی و یونانی از قرن اول میلادی شکل خاصی پیدا کرد. به ویژه عناصر ایرانی در این فلسفه تأثیر به‌سزایی داشتند. در شیوهٔ فکری مزبور، خداوند بی آغاز و انجام بوده و مصدر خیر است. اما ماده هم ازلی است و قدیم، در حالی که ماده مصدر شر می‌باشد. تأثیر

خداوند در ماده مستقیم و بی واسطه نیست ، بلکه خداوند به وسایلی که واسطهٔ میان او و ماده هستند در آن تأثیر می‌کند . بزرگ‌ترین این نیروها ، « پسر » است که به کلمه نیز تعبیر می‌شود . در تورات از این قوا به ملائکه و فرشتگان تمثیل شده و در فلسفهٔ افلاتون « مثل » و رواقیون آنرا « علل فعاله » خوانده‌اند . از ماده جز شر تولید نمی‌شود ، در حالی که نیرو های واسطه ، به خیر مایلند و از همین روست که پیکار پدید می‌آید .

اساس این فلسفه بر ثنویت استوار بود . گنوستیک‌ها به دو اصل خیر و شر ، نور و ظلمت ، یامادی و الاهی قایل بودند که همیشه در پیکار هستند . اما این دو خود منبعث از نیروی واحد دیگری بودند که تثلیث اعظم را درست می‌کرد . به همین جهت است که به این عقیدهٔ گنوستیک‌ها و مسیحی‌ها بر می‌خوریم که مسیح و شیطان دو نیروی بزرگ جهانی هستند . مسیح بازوی راست خداوند و شیطان بازوی چپ اوست ، شیطان بر این جهان مادی حاکم است و مسیح بر جهان پسین .

اساس عقاید بابلی و مانوی در این فلسفه راه یافت . رواج این فلسفه در یونان و روم ، مقارن بود با غروب تمدن و سروری فرهنگ و نیروی یونان - روم - ، و هنگامی که اقوام بدوی شیرازهٔ امپراتوری بزرگ روم را در هم ریختند . در چنین عصری ، متفکران که ملاحظه می‌کردند چگونه آشوب و فساد و شر پیروز می‌شود ، به تفکر دربارهٔ ماهیت شر پرداختند . سه قرن پیش از این حوادث ، بلای خانمانسوز استیلای اسکندر بر ایران ، چنین فکری را میان متفکران زرتشتی در ایران پدید آورده بود که فلسفهٔ زروان ، گوشه‌یی از آن است . این آغازی بود برای تصوفی که امروز می‌شناسیم و این تصوف در بطن مسیحیت به موجب انعطافی که داشت به شکل رهبانیت و ترک دنیا پرورش یافت و چون شیطان که دست چپ خداوند بود بر این دنیای مادی حاکم بود و مسیح که دست راست خداوند بود ، حاکم بر جهان پس از مرگ . به همین جهت لازم می‌آمد تا به این دنیایی که شیطان بر آن حاکم بود پشت کرده و طالب جهانی شد که

مسیح در آن حکومت می‌کرد<sup>43</sup>.

درباره اساطیری که از زروانیان ذکر شده، در خلال مباحث گذشته اشاراتی شد که آنها را با شرح مجملی ذکر می‌کنم. در مباحثه موبد موبدان بادوعیسوی، ملاحظه شد که عیسویان از مادر اورمزد و اهریمن گفت و گو می‌کنند. در روایات متأخر به صراحت از همسر زروان به نام خوشی زاگ Khvashi zāg یاد شده که درباره اش تحلیلی گذشت. این کلمه بایستی به معنی زیبا و خوش صورت باشد. از این زوجه است که دوفرزند زروان، نخست اهریمن و پس از آن اورمزد زاده شدند. آفرینش در جهان به وسیله این دو انجام گرفت و دوران نه هزار ساله یا دوازده هزار ساله عبارت است از پیکار این دو.

اما اساطیری دیگر از برخی مورخان عیسوی درباره ازدواج زروان آمده که نمونه آن را در مباحثه مذکور ملاحظه کردیم. بنابراین روایات، زروان با دخترش یا خواهرش یا مادرش ازدواج کرد و حاصل این ازدواج تولد افلاک و اجرام آسمانی شد<sup>44</sup>. از سویی دیگر به موجب همین اشارات، میترا حاصل ازدواج اورمزد با مادرش یعنی خوشی زاگ بوده است<sup>45</sup>.

چنانکه در مبحث بعدی ملاحظه خواهد شد، این اساطیر میان آریاهای قدیم به ویژه هند و ایرانیان رایج بوده است. بایستی توجه داشت که اینها صوری هستند از اساطیر طبیعی و مربوط به پیش از آفرینش آدمی که به موجب آنها، عناصر طبیعی در هیأت یک خانواده جلوه گر بوده و از ازدواج عناصر، در طبیعت مراحل آفرینش و تکوین به مرحله ظهور می‌رسیده است. اساطیری درباره معتقدات زروانی بر اساسی ثنوی، با تولد اورمزد و اهریمن پایان نمی‌یابد. اورمزد به پیروان نیکی زوجگانی

43-FRIEDLÄNDER: Der Vorchristliche jüdische Gnosticismus  
BOUSSET. Hauptproblem der Gnosis.

44- SACHAU. C.E: Syrische Rechtobücher. III 265

۴۵- نگاه کنید به کتاب شماره ۳۱- جلد دوم ص ۱۹۳ به بعد.



می‌بخشاید . اما این زنان نزد اهریمن می‌روند . اهریمن برای فریفتن زنان، می‌گوید هر چه از من به خواهید ، برایتان آماده خواهم کرد . چون زنان در سلك پیروان اهریمن درآمدند ، اورمزد ترسید که مبادا آنان دگر باره خواهان ازواج خود شوند که جزو یارانش بودند و به این ترتیب نیکی و بدی آمیخته شود . پس اورمزد خدایی آفرید بسیار زیبا ، که جوانی برهنه و پانزده ساله بود به نام نرسا Narsâ .  
 او را به جرگه زنان اهریمن نزدیک کرد تا زنان او را به بینند و از اهریمن طلب کنند . چنین نیز شد و زنان از اهریمن خواستند تا از خدای زیبای جوان کام گیرند با این اندیشه بود که اورمزد از داخل عناصر زشت بانیک جلوگیری کرد .

نکته بسیار جالب توجه در این جا ، نقش زن است در آیین زروانی . زن عنصر شر است و بانیکی سازشی نداشته و از آن مجزا می‌شود . در این باب مانویان و گنوستیک‌ها و زروانیان عقاید مشترکی دارند . در آیین زرتشتی زنان موجوداتی شریف و نیک می‌باشند و به هیچ وجه بابدینی از آنان یاد نشده ، اما چون اساس فلسفه زروانی بر اصول بدینی استوار است و ترك و تجرد به زودی در آن مسلك مقامی کسب کرد ، به همین جهت زنان پیروان اهریمن معرفی شدند و اصولاً نهادی شیطانی برایشان شناخته شد <sup>۴۶</sup> .

چنانکه زیلا اشاره کردم ، تحلیل بنونیست از روایات تئودور بار خونی که قبلاً در باره اش و ارزش روایاتش گفت و گویی کرده ام شایان توجه می‌باشد . در این مجموعه روایات اسطوره مبهم دیگری نیز آمده است ، و این نیز اسطوره بی است طبعی بنا بر تأیید زمین و با رویش که در اساطیر ملل و اقوام اغلب بدان اشاره شده است . اما صورت ظاهر داستان چنین می‌باشد ، چون بنونیست صورت اصلی کلمات و <sup>۴۶</sup> - بنونیست در تحلیلی که از روایات تئودور بار خونی درباره آیین زرتشت کرده درباره وضع زن در آیین زروانی ، بحثی جالب را ارائه داده است .

اسماء تحریف شده را یافته است . اما آیا در واقع حدس و تفسیر وی درست است ؟  
 وروایت این است :

زمین که دوشیزه جوانی بود ، نامزدش پری سگ Parisag نام داشت . آتش  
 دارنده خردی عظیم بود و مصاحبش گون رپ Gunrap خوانده می شد. پری سگ که  
 نامزد زمین بود گاه به صورت کبوتر و گاه مور و گاه سگ در می آمد . کوم Kum  
 زمانی به شکل خوک دریایی وزمانی به گونه خروس ظاهر می شد و از پری سگ  
 پذیرایی می کرد . کی كائوز Kikoauze بزیر کوهی بود و به آسمان با شاخپایش  
 حمله می کرد . زمین و گوگی Gugi بر آن شدند تا آسمان را به بلعند .

چنانکه ملاحظه می شود این نقل روایتی است که کاملاً مبهم می باشد . آیا به  
 عمد رئوس اساطیر کهن ایرانی با تغلیب و تحریف، برای به وجود آوردن اسرار، بدین  
 صورت در آمده است . در شیوه کار زروانیان و گنوستیک ها و صابی ها و مانویان این  
 امر بی سابقه نیست . سرچشمه این روایت را برای کشف آن باید در تاریخداستانی  
 ایران جست وجو کرد . پری سگ همان فراسی یاگ Frâsiyâg است که در اوستا  
 فرنگرسین Fran(g)rasyan و در پهلوی فراسیاك Frâsyâk و در شاهنامه فراسیاب  
 می باشد . کوم نیز در واقع همان سوم Soma در سانسکریت وهنوم Haoma در اوستا  
 وهوم Hum شکل اخیر فارسی آن است . کی كائوز نیز همان کیکاووس است که در  
 اوستا کوی اوسن Kavi Usam آمده است . گونرپ نیز همان کرساسپ Keresâspa  
 در اوستا و کرساسب یا کرساسپ شاه نامه می باشد . گوگی نیز دیوی است که در اساطیر  
 مانوی کونی kuni و در اوستا کوندی Kundi بوده است . اما جمع و تلفیق و ترکیب  
 و ربط صورت مغشوش و مبهم روایت مذکور ، بسیار دشوار است - لیکن با این حال  
 جالب و حاوی نکاتی نیز می باشد .

§ فصل شانزدهم از کتاب مقدس هند باستان ، به نام «بهگود-گیتا Bhaga

vad Gita » به شکل بسیار جالب توجهی ثنویت را نشان می دهد . بحث در باره

مردمان ایزدی و مردمان اهریمنی، یا عناصر خیر و شر بسیار جالب توجه است - همان جبر زروانی را در این پیام کهن می‌یابیم. همان جبری را که در نخستین آیات سوره بقره آمده است، در این پیام‌ها می‌یابیم. جبر زروانی را مورد مذاقه قرار دادم و شواهدی نیز برایش ذکر کردم. در قرآن نیز نظایر این جبر طی آیاتی آمده است چنانکه اشاره شد در گفتار شانزدهم از کتاب مقدس مذکور هندوان نیز به این جبر بر اساس ثنویت، اشاره شده است. در جهان دودسته از مردمان وجود دارند. دسته‌ی نیک کردار و ایزدی‌اند دسته‌ی زشت کردار و بدمنش و اهریمنی این دودسته به هنگام زادن، سر نوشت شان رقم خورده است، یا ایزدی به دنیا آمده‌اند یا اهریمنی.<sup>۴۷</sup> این چنین اندیشه‌ی در ایران عصر ساسانی و پس از آن، در مراحل مختلف از اشکالی چند تجلی داشته است. شهرستانی در کتاب خود، پیش از آنکه از «زروانیه» گفت و گو کند، از «کیومرثیه» بحث کرده و اساس این مبحث وی نیز همان ثنویت است:

اصحاب مقدم اول کیومرث اثبات	اگر با او منازعی بود جلال احدیت چون
دو اصل می‌کنند: یزدان و اهرمن. گویند	توانستی بود، و این فکر، فکر ردی بود
یزدان قدیم ازلی است و اهرمن مخلوق.	مناسب طبیعت نور نبود، از این فکرت
گویند یزدان در نفس خویش فکر کرده	ظلام حادث شده و این فکر
	را اهرمن گفتند و مطبوع بر شر و فتنه و

۴۷ - بهکود گیتا Bhagavad Gita ترجمه رادا کریشنان Radhakrishnan فصل شانزدهم. هم چنین نگاه شود به ترجمه پارسی گیتا که در زمان سلاطین بابریه هندوستان به پارسی برگشته و به سال ۱۹۵۹ میلادی از طرف شورای روابط فرهنگی هند به چاپ رسیده است. برای نمودارهایی از آیات قرآنی، در مقایسه با مبحث مورد نظر در آیین زروانی و متن گیتا، نگاه کنید به: «ادیان بزرگ جهان» بخش پنجم ص ۵۹۰ به بعد برای مقایسه‌هایی از متون اوستایی با گیتا و سایر متون هند باستان، نگاه کنید به کتاب:

JATINDRA MOHON CHATTERJEE: The Ethical Conceptions  
Of the Gatha Bombay ' 1933

و نگاه کنید به کتاب «قهرمانان ایران باستان» تألیف پرفسور عباس شوشتری، فصل شت‌زرتشت و گاتا و گیتا از صفحه ۱۸۲ به بعد. مؤلف مذکور، گیتارا با شرح و تفسیر ترجمه از متن کرده‌اند که متأسفانه به چاپ نرسیده است.

[زنی که او را] مشیانه گفتند، و اصل تناسل بشر آن بود. و از مسقط رأس ثور انعام و سایر حیوانات ثابت شد و زعم ایشان آنست که نور آدمی را مخیر فرمود در حالتی که ارواح بودند بی اجساد میانه آنکه ایشان را از موضع اهرمن رفع کند و میانه آنکه اجساد به پو شانند تا با اهرمن محاربه کنند، ایشان لبس اجساد اختیار کردند و محاربت اهرمن از جهت نور و ظفر و فوز یافتن به جنود اهرمن و درگاه ظفر و اهلاک جنود اهرمن - قیامت باشد، این سبب امتزاج است و آن سبب خلاص ۴۹.

فساد و ضرر و اضرار است و اهرمن و ظلام بر نور عاصی شدند و متمرد گشتند، و محاربه میانه لشکر نور و ظلام قائم شد و ملائکه در این محاربه متوسط شدند و صلح کردند بر آنکه عالم سفلی اهرمن را باشد هفت هزار سال، و بعد از هفت هزار سال عالم به نور متعلق باشد، و طایفه بی که درد دنیا بودند پیشتر از صلح ایشان راهلاک فرمود. بعد از آن شخصی پیدا شد و او را کیومرث گفتند و حیوانی که او را ثور گفتند و هر دو مقتول شدند ۴۸. از مسقط رأس آن رجل ریاسی بر آمد و از اصل ریاس شخصی متولد شد که او را مشیه و

§ در این واپسین بند، درباره پاره‌ی از مقایسات میان زروان و برهما از سویی و زروان و شیوا از جهتی دیگری پردازم. پیش از این، در قسمت‌های اولیه مقاله از همانندی شیوا و زروان سخن گفته شده است. یکی از جهات تثلیث یا تریع زروانی، چنانکه در باره اش شرحی گذشت اشوکر Ashôkar یا ارشوکر Arshôkara می باشد. برخی این کلمه را مرکب از اش Asha می دانند و برخی را نیز گمان آنست که از کلمه ارشن Arshan آمده است. این کلمه به معنی نر، مرد و نیروی مردی ترجمه شده و به همین جهت آنرا برخی (- ارشوکر) بخشنده نیروی مردی و قوه رجولیت ترجمه کرده اند. هرگاه چنین باشد باید آنرا بالینگا Lingâ در هند باستان یکی دانست.

در مبحثی که مقایسه‌ی میان شیوا و زروان بر قرار شد، ملاحظه گشت که هر دو خدای زمانه‌ی بی کرانه می باشند. هر دو آفریننده هستی هستند چون موجودی

۴۸ - این داستان را در مقاله‌های «گی مرتن و گئوش اورون»، آورده ام - همچنین نگاه کنید به کتاب: مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول ترجمه ابوالقاسم پاینده ص ۲۱۵ به بعد

دوجنسی هستند ، یعنی هم نرند و هم ماده . هرگاه ارشوکر که در هیأت نیروی مردی ورجولیت معنی شده ، تفسیری درست باشد بایستی از آن به تقریب لینگارا شناخت که علامت و تجسم شیوامی باشد. ارشوکر رأسی از تثلیث زروانی است. یکی از جلوه‌های زروان می باشد . جلوهٔ خلاقه و آفرینندهٔ زروان است. لینگانیز تجسمی از شیواست لینگا به معنی نشانهٔ جنسیت و آلت تناسل مذکر است . به شکل ستونی استوانه یسی شکل رمز وجودی شیوا به‌شمار بوده و در معابد عبادت می‌شده است ، چون پیروان این مسلک معتقد بوده اند که نیرو و قدرت آفریننده و خلاقهٔ شیواست . اما اغلب اوقات آنرا با آلت تناسل زن همراه و در هم می‌ساختند و در معابد آنرا پرستش می‌کردند. این پرستش از آن جهت بود که آفرینش و پیدایی هستی را از حاصل عمل این دومی دانستند. در یونان باستان نیز این نوع پرستش رایج بود و فالوس که معادل لینگاست در معابد پرستش می‌شد و این پرستش دارای مراسم با شکوهی بود . زروان و شیوا نیز هر دو خدایی بودند که دوجنسی شناخته می‌شدند .

برهمنیز یکی از خدایان بزرگ هند باستان ، بازروان قابل مقایسه است ، و این موارد مقایسه را به اجمال نقل می‌کنم . برهما خالق و خدای آفرینش است . در تثلیث هندویسی ، فرد اول است . وی از علت العلل نخستین یا هیرنی گربه Hiranya Garbha که تخم زرینه‌یی بود به وجود آمد . با پرچاپت Pardjâpat که خدای کل آفرینش است یکسان می‌باشد . برهما خود تربیعی را ارائه می‌دهد چنانکه زروان نیز تربیعی دارد . برهما دارای چهارسراست که هر سه جلوه‌یی از اعمال و شخصیت اوست و از این جهت است که او را چتور آنن Tchatur - Anana یا چتورموکه Tchatur Mukha یعنی چهار صورت و یا اشت کرن Ashta Karna یعنی هشت چشم می‌خوانند .

نام همسر زروان خوشی زاگ Khvashizâg است و نام زوجهٔ برهما سروسونی Sarasvati می‌باشد که الههٔ علم و دانش بوده و برهمی Brahmi نیز خوانده می‌شود.

هم چنین زروان با دختر خویش ازدواج می‌کند و حاصل این ازدواج مقدمات اساطیری آفرینش زروانی است. البته در این جا بایستی به کلام تمثیل و کنایه توجه داشت. در اساطیر باستان هند و نیز برهما با دختر خویش ازدواج می‌کند و از این ازدواج است که مقدمات آفرینش پدید می‌شود. دختر برهما گاه «واج Vâch» خوانده شده و گاه سرسوتی Sarasvati و گاه سندھیا Sandhyâ به معنی فلق و یا شفق و سپیده دم.

نکته‌یی دیگر که در این مقایسه قابل توجه است، آن است که برهما قدرت آفرینش و نیروهای خود را به خدایان بزرگ دیگر تفویض کرده و خود در ورطه‌یی از تاریکی قرار می‌گیرد. زروان نیز پس از مراحل اولیه، نیروهای خود را به خدایان بزرگ دیگر بخشوده و خود در مرحله‌یی از ابهام و تاریکی قرار می‌گیرد.

آیا میان ورث رغن Verethraghna و زروان چه رابطه‌یی موجود است؟ چنانکه گذشت زروان و ورث رغن (= بهرام) در تثلیث و صفات مشترکند آیا بدون آنکه میان این دو نسبتی باشد، زروانیان تثلیث بهرام را اخذ کرده و منسوب به زروان کرده اند؟ به نظر می‌رسد که میان این دو نسبتی موجود بوده باشد که علیرغم کوشش های بنویست، ما هنوز به چگونگی آن آگاهی نیافتدیم. اما هرگاه در مقایسه، بهرام را به جای زروان قرار داده و با برهما به سنجیم، شاید سررشته مبهمی به دست آوریم، چون ما با توجه به وجه همانند و مشترک زروان و بهرام، می‌توانیم چنین کاری را انجام دهیم.

بنا بر برخی روایات، پرچاپت (= برهما) به صورت بز نر کوهی در آمد و دخترش رهیت Rohit به صورتی دیگر. در پشت چهاردهم نیز بهرام به صورت بز نر کوهی در می‌آید. اما صورت روشن تر اسطوره را در حماسه راماین Râmâyana می‌یابیم. در این حماسه هنگامی که از آفرینش سخن می‌رود، اشاره شده که در آغاز سراسر جهان فراگرفته از آب بود.

آنگاه برهما خود به خود از میان آبها بیرون آمد . پس از چندی به صورت گراز در آمد و زمین را خلق کرد و همه جهان را آفرید . در پشت چهاردهم نیز بهرام ، به صورت گراز در می آید و این برای نشان دادن منتهای نیرو و جسارت اوست . هم چنانکه در روایات باستان هند ، برهما چندین بار در جلوه گراز ظاهر می شود ، در اوستانیز بهرام چندین بار در جلوه گراز در می آید (YS-14/۱۵ - YS-10/۷۰) .

به موجب روایتی دیگر ، برهما هنگام آفرینش به صورت گراز در می آید و در مراحل چند گانه آفرینش به صورت جانورانی دیگر نیز در می آید و در اوستا يك چنین خصیصه‌یی تنها ویژه بهرام است . برهما - ویشنو Vishnu در بسیاری از حالات و حرکات و توصیف‌ها و تعریف‌ها مشابه و همانندند . به همین جهت هر دو قابل مقایسه با زروان می باشند ، به ویژه در مورد لینکا Linga که شرح آن در مورد مقایسه ویشنو و زروان گذشت .

در يك روایت باستانی ، در اساطیری راجع به ویشنو ، این خدا به صورت گراز (وراه Varāha) در می آید . تمامی این جلوه‌های برهما و ویشنو در هیأت گراز ، برای نشان دادن کمال قدرت است ، چون گراز جانوری است که سبیل قدرت و جسارت شناخته می‌شد و در شاه نامه نیز مردان دلاور و شجاع ، به گراز تشبیه شده‌اند . در روایات حماسی هند نیز این تشبیه موجود است . در روایت مذکور اوستایی که بهرام در جلوه گراز ظاهر می‌شود ، برای پیکار با اهریمن و عاملان اهریمنی است که این چنین جلوه‌بی رامی‌یابد برای نشان دادن کمال قدرت و جسارت .

مطابق با يك اسطوره هندی ، عفریتی ( راکشس Rākshasa ) به نام هیرن یکش Hiranyaksha زمین را مهار کرده و به ژرفای اقیانوس فرو می برد . این تعبیری است از تسلط اهریمن و تاریکی بر جهان . آنگاه ویشنو برای غلبه بر اهریمن یا عفریت هیرن یکش ، به صورت گراز یا وراه ( در اوستا وراز Varāza ) در آمده و به زیر آب با عفریت برای آزاد کردن نور از بندظلمت می جنگد . این نبرد مدت

هزار سال به طول می انجامد و سرانجام عفريت كشته شده و زمين آزاد می گردد .  
مقایسه‌هایی در این زمینه بسیار می توان کرد که در پرتو آنها، تا اندازه فراوانی اساس  
و منشأ اساطیر هند و ایرانی روشن خواهد شد .







از همین مولف در زمینه اوستا و دین های ایرانی منتشر شده است :

فرهنگ نامهای اوستا : دائره المعارف اوستایی در سه مجلد و حدود ۱۸۰۰ صفحه با ارائه اساطیر تطبیقی و تاریخ داستانی و ترجمه متون اوستایی و پهلوی و یونانی و رومی و سریانی .

گنجینه اوستا : شامل مباحثی درباره دین زرتشت ، خداشناسی ، مسایل اجتماعی ، متون دینی و مسایل ازدواج و تعلیم و تربیت و ترجمه " گاتاها " .

زرتشت و تعالیم : مجموعه ای که هر خواننده کنجکاو و علاقه مندی را راجع به دین و تاریخ دینی زرتشت پاسخگو می باشد .

دین قدیم ایرانی : تاریخ دینی ایران از آغاز تا ظهور زرتشت

نیایش ها : ترجمه شاعرانه و زیبای نمازها و نیایش های زرتشتی

ادبیات سنتی زرتشتی : داستانها و مباحثی شیرین درباره زرتشت و گشتاسب

قصه سنجان : روایت کهن چگونگی مهاجرت زرتشتیان به هند .

ادیان بزرگ جهان : تاریخ و سرگذشت تطبیقی پنج دین بزرگ جهان که به ترتیب

زمانی عبارتند از : دین زرتشت ، دین یهود ، آیین بودا ، مسیحیت و اسلام .

گاه شماری و جشن های ایران باستان . : شامل بخش هایی گوناگون و تحقیق کافی درباره

همه جشنهای دینی و ملی ایرانیان با آداب و مراسم آن .

نوروز و تاریخ آن : شامل مباحثی درباره نوروز و جشن آب پاشان .

جشن مهرگان - یلدا : تاریخ و سنت ها و مراسم جشن مهرگان و یلدا .

جشن فروردگان ، فرودگ : کاوشی است درباره یکی از بزرگترین اعیاد دینی زرتشتیان و

جشن فروردگان ، فرودگ : کاوشی است درباره یکی از بزرگترین اعیاد دینی زرتشتیان و

مسایل مربوط به گاه شماری و کبیسه سالها .

جشن سده و چهارشنبه سوری : پژوهشی گسترده است درباره جشنهای آتش در ایران قدیم

تا به امروز .

آیین مهر - میترائیسم : مطالعه تحقیقی و سیر تاریخی یکی از بزرگترین دینهای ایرانی

است با ارائه منابع و مآخذ فراوان .

زروان - در قلمرو دین و اساطیر : زروانیسم یکی از جریانهای فلسفی - ایران باستان است .

که نفوذی شگرف در جریانهای فکری ایران داشته .

راهنمای دین زرتشتی : شامل فشرده ای از نکات و مسایل مهم دین زرتشتی برای همه

کسانی که با صرف وقتی کم خواهان مطالعه دینی بزرگ هستند .

# ZARVAN AND ZARVANISM

by

H. RAZI



*a publication of*

**SĀZMĀN-E-FARAVĀHAR  
TEHRAN, 1980**

